

باسمه تعالی

آشنایی با فقه اقتصادی

فقه مالیات‌های متعارف و مالیات اسلامی

۱- منابع مالی اسلامی و جایگاه زکات و خمس در اسلام

همه حکومت‌ها به منظور تأمین منابع لازم برای اداره حکومت و همچنین ایجاد رفاه و تأمین حداقل‌های معیشتی نیاز به منابع مالی دارند. بررسی تاریخ اسلام نشان می‌دهد که حکومت اسلامی نیز از قاعده مستثنا نبوده و راه‌هایی را برای تأمین منابع حکومت در نظر گرفته است. در ادامه بررسی اجمالی این موضوع خواهیم پرداخت و با توجه به موضوع این رساله نگاه ویژه‌تری به خمس و زکات به عنوان دو منبع تأمین مالی حکومت خواهیم داشت.

۱-۱- منابع مالی اسلام

۱-۱-۱- انفال:

یکی از مهم‌ترین موارد درآمد دولت اسلامی که در تأمین مخارج دولت نقش مهمی داشته و همچنین عامل مهمی در اجرای سیاست‌های اقتصادی می‌تواند باشد، انفال و ثروت‌های طبیعی است. انفال جمع نفل به معنی زیاده است و در اصطلاح عبارت است از اموالی که به خدا و پیامبر و امام اختصاص دارد و به این جهت به آن‌ها انفال گفته شده که اضافه بر خمس که در آن فقرا و یتیمان و در راه ماندگان با خدا و پیامبر شریک‌اند، خداوند این اموال را به خود و پیامبر و امام متعلق دانسته است (غفاری، ۱۳۹۰، ص ۶۵).

امام خمینی در تحریرالوسیله می‌فرماید: انفال عبارت است از مالی که امام (ع) به خاطر داشتن منصب امامت مستحق آن است همان‌طور که رسول خدا به خدا داشتن ریاست الهیه‌اش مستحق آن بود و آن اموال چند نوع است:

- ۱) کلیه اشیائی که از ناحیه کفار بدون جنگ و خونریزی عاید مسلمین شود، زمین باشد یا غیر زمین، خود کفار از آن زمین کوچ کرده و رفته باشند و یا به دست خود تحویل مسلمین داده باشند.
- ۲) زمین‌های موات، یعنی زمین‌هایی که اگر آباد و اصلاح نشود (به خاطر اینکه جنگل شده و یا به خاطر اینکه آب از آن قاطع شده و یا در زیر آب فرورفته و یا به علت دیگر) قابل استفاده نیست، حال چه اینکه مانند بیابان‌ها در سابق نیز ملک کسی نبود و یا اگر بوده مالکین آن از بین رفته و تاکنون شناخته نشده باشند و در حکم موات است، آبادی‌هایی که اهالی آن‌ها از آن کوچ کرده و مانند بابل و کوفه و امثال آن به صورت ویرانه‌ای درآمده، بنابراین این‌گونه اراضی جزء انفال‌اند، هم رقبه زمین‌ها و هم آثار آن، از قبیل سنگ و چوب و امثال آن که از سابق در آن مانده و مواتی که در زمین‌های مفتوحه عنوه واقع است، در این باب با موات‌های دیگر فرقی ندارد، بله زمینی که یقین داشته باشد

به اینکه وقتی به وسیله لشکر اسلام فتح می شده آباده بوده و بعداً فوت شده مورد اشکال است به این معنا که نه می توان گفت جزء انفال است و نه می توان گفت مانند زمین های معمور فعلی ملک عموم مسلمین است ولی احتمال دوم خالی از رجحان نیست

۳) ساحل دریاها و کناره نهرها، بلکه کلیه زمین های بی صاحب، چیزی که هست گفتن اینکه همه زمین های بی صاحب جزء انفال است مشکل است هر چند که بعید نیست، لکن در انفال بودن این گونه شرط نیست که موات باشد بلکه اگر آباد هم باشد جزء انفال است مانند جزایر دجله و فرات

۴) ارتفاعات: کوه ها و گیاهان و درختان و سنگ های آنجا است و همچنین عمق دره ها و جنگل است یعنی زمین هایی که نی ها و درختان در آن به هم پیچیده شده و در این سه نوع اخیر فرقی نیست بین اینکه در زمین های امام علیه السلام باشد و یا در زمین هائی که به قهر و غلبه از آن مسلمین شده باشد و یا در زمین دیگر، بله از این گونه زمین ها آنچه قبلاً ملک شخصی بوده و سپس جنگل شده بر مالکیت مالک شخصی باقی است.

۵) زمین و قلعه هائی که مختص پادشاهان است و کلیه اموال غیر منقول آن ها و نیز صفایای آنان یعنی جواهرات گران بهای آن ها

۶) اموال ممتاز و گران بهای غنیمت: از قبیل اسب های قیمتی و جامه های عتیق و شمشیرهای قاطع و زره های فاخر و امثال آن است

۷) غنیمت هائی که مسلمین بدون اذن امام علیه السلام از کفار گرفته اند

۸) ارث کسی که از دنیا رفته و وارثی ندارد.

۹) معادنی است که به تبع زمین آن ملک مالک شخصی نشده و یا مالکی شخصی آن معدن را احیاء نکرده باشد.

واضح است که انفال یکی از مهم ترین منابع تأمین مالی حکومت اسلامی بوده است. از تعریف انفال نیز برمی آید که انفال در اختیار امام معصوم است و هر طور که وی صلاح بداند مورد استفاده قرار می دهد.

۱-۲-۱- خراج:

خراج، نوعی مال الاجاره بود که بر زمین های فتح شده با جنگ (مفتوح العنوة) وضع می شد. بعضی از فقیهان، آن را در معنای «مقاسمه» می گیرند، جز این که در مقاسمه، مال الاجاره بخشی از محصول زمین است؛ ولی در خراج، پولی است که مقدار آن را ولی امر، بنا به مصلحت مسلمانان تعیین می کند. نخستین درآمد مهمی که از این راه نصیب نظام اسلامی شد، پس از فتح خیبر بود که یهودیان پیشنهاد کردند چون ما به کار کشاورزی آشنا تریم، املاک خیبر، به شرط تحویل نصف محصول سالیانه، در دست ما باشد که رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم به شرط پرداخت نیمی از محصول و این که هر زمان بخواهند از آنجا بیرون روند، زمین ها را به

آن‌ها واگذاشت و این زمین‌ها همچنان در دست آنان بود تا این‌که عمر، زمین‌ها را از آن‌ها پس گرفت و یهودیان را از شبه‌جزیره بیرون راند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۸۶).

پس از گسترش اسلام، به ویژه بعد از فتح ایران، درآمد خراج که در آغاز در مقایسه با غنائم کم‌تر بود، رو به افزایش نهاد و این با توجه به گستردگی زمین‌های آباد فتح‌شده و بازگشت ثبات سیاسی، طبیعی می‌نمود، ضمن این‌که عادلانه بودن درصد خراج در مقایسه با مالیات‌های اخذشده به‌وسیله شاهان، باعث تشویق کشاورزان و افزایش محصول شد. خراج در طول قرن‌ها، یکی از باثبات‌ترین درآمدهای دولت‌های اسلامی به شمار می‌رفت؛ زیرا با کاسته شدن از دامنه جنگ‌ها، سیل غنائم فروکش کرد و با مسلمان شدن اهل کتاب که در سرزمین‌های اسلامی می‌زیستند، مبالغ دریافتی به‌صورت جزیه نیز کاهش یافت؛ حال آنکه خراج، تحت تأثیر این عوامل قرار نمی‌گرفت و از هر که بر روی زمین‌ها کار می‌کرد، چه مسلمان و چه کافر گرفته می‌شد. با توجه به اهمیت خراج بود که وقتی عمر درباره زمین‌های حاصل‌خیز سواد کوفه با اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم مشورت کرد و برخی از آنان گفتند: «آن‌ها را میان ما قسمت کن»، چون از امیر مؤمنان علیه‌السلام مشورت خواست، حضرت علیه‌السلام فرمود: اگر امروز آن را بخش کنی، برای کسانی که پس از ما باشند، چیزی نمی‌ماند؛ پس آن را بدیشان بسپار تا روی آن کار کنند و برای ما و آیندگان هر دو باشد (ابی‌یعقوب، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۹).

در حکومت امیر مؤمنان، خراج سهم بسیار مهمی در دریافت‌های دولت داشت تا جایی که حضرت به مالک درباره خراج مصر، این‌گونه دستور می‌دهد:

به کار خراج چنان رسیدگی کن که باعث اصلاح حال اهل خراج شود؛ زیرا با تنظیم درست خراج و بهبود معیشت خراج‌گزاران، وضع زندگی باقی مردم نیز بهبود می‌یابد و مردم در رفاه نباشند، مگر با مالیات اهل خراج. به‌درستی که مردم همه نان‌خور خراج‌گزاران شمرده می‌شوند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

در دوران معاویه نیز دریافتی خراج چشمگیر بود؛ به‌طوری‌که خراج عراق و مضافات آن در کشور ایران، ۶۵۰ میلیون درهم و خراج مصر، سه میلیون دینار (تقریباً معادل ۳۰ میلیون درهم) بود (ابی‌یعقوب، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۶۶ و ۱۶۷). خراج، حتی پس از فروپاشی خلافت عباسی، پیوسته یکی از اقلام درآمدی خزاین پادشاهان بوده؛ هرچند در بسیاری زمان‌ها، مطابق معیارهای شرعی اخذ نمی‌شده و از دهقانانی که خود مالک زمین بوده‌اند نیز مبالغی به‌دلخواه گرفته می‌شده است. مشکل خراج در زمان کنونی این است که اولاً زمین‌های مفتوح‌العنه همه‌جا قابل‌شناسایی نیست. ثانیاً آن بخش از زمین‌ها هم که مشخص است یا به‌صورت بایر درآمد یا در ملکیت افراد است. ثالثاً خراج‌گزاران دیروز، اکنون خود نیازمند حمایت‌های دولت هستند و درآمد آنان، آن‌قدر نیست که از آن‌ها مالیات‌های سنگینی گرفته شود که مخارج دولتی را بس باشد.

نکته‌ای که در این بخش باید بدان اشاره شود جایگاه و اهمیت خراج در صدر اسلام است. بررسی‌ها و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در صدر اسلام مهمترین و اساسی‌ترین درآمد برای دولت خراج بوده است و خمس و زکات به عنوان یک درآمد برای مخارج حکومت کمتر مورد توجه قرار می‌گرفته است. امیرالمومنین علیه‌السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه می‌فرماید:

و تَفَقَّدَ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَ صَلَاحِهِمْ سِوَاهُمْ وَ لاصْلَاحِ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ
لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَ أَهْلِهِ؛ در کار خراج چنان دقت کن که اصلاح خراج دهندگان در
آن است؛ چه اصلاح خراج و خراج دهندگان در اصلاح دیگران است و کار دیگران سامان نمی‌یابد،
جز به مؤدیان خراج؛ چرا که همه مردم هزینه خوار خراج و خراج دهندگان هستند

این موضوع حاکی از آن است که در صدر اسلام خراج در چنین جایگاهی قرار داشته که حضرت علی علیه السلام در وصف آن می‌فرماید همه مردم هزینه خوار خراج و خراج دهندگان هستند.

۱-۱-۳- جزیه

جزیه در اصطلاح، عبارت است: از نوعی مالیات سرانه سالانه که به‌طور خاص از اهل کتاب (یهود و نصاری و مجوس)، که در پناه حکومت اسلامی هستند، گرفته می‌شود. در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این مالیات تثبیت گردیده و شرعیت یافته بود. در قرآن، دربارهٔ وجوب جزیه در آیه (قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لا یحرّمون ما حرّم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون) (توبه: ۲۹) تصریح شده است. امام علی علیه‌السلام در زمان حکومت خویش، جزیه گرفتند (حر عاملی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱۱، ص ۱۱۶). جزیه مال عموم مسلمانان است و دلیل آن، وجود اتفاق نظری است که در این باره وجود دارد. بنابراین، جزیه از منابع مالی دولت اسلامی است و محل صرف آن مصالح عموم مسلمانان است. بطور کلی جزیه دهندگان به دو دسته متمایز تقسیم شده اند: دسته اول آنهایی که قبل از جنگ با مسلمانان به صلح مبادرت ورزیده و بر اساس آن تعهد پرداخت جزیه کرده‌اند. دسته دوم آنهایی که پس از جنگ و غلبه مسلمین، قرار شده است با پرداخت جزیه و خراج در اراضی خود بمانند و از حمایت مسلمین برخوردار گردند. این تقسیم از لحاظ مقدار جزیه اهمیت دارد، زیرا مقدار جزیه در صورتی که جزیه دهندگان از دسته اول باشند، تابع قراردادی است که طرفین روی آن توافق کرده اند؛ اما اگر جزیه دهندگان از دسته دوم باشند، در اختیار مسلمین است که چه مقدار جزیه بر آنها مقرر نمایند (غفاری، ۱۳۹۰، ص ۸۷).

۱-۱-۴- زکات

یکی از مهمترین منابع مالی اسلامی که قرآن کریم بدان دستور داده است، زکات است. زکات در اصطلاح شرعی، به حصه و میزان مقدّر و معلومی از مال اطلاق می شود که برای مستحقان فرض شده است (شعبانی، ۱۳۸۸). تأمین نیاز فقرا که در بسیاری از آیات و روایات بدان تصریح شده است با استفاده از زکات صورت می گیرد که در بخش های بعدی در مورد آن توضیحات دقیق تر یارائه خواهیم کرد.

۱-۱-۵- خمس

در باره معنای اصطلاحی خمس گفته شده خمس مالیاتی است معادل یک پنجم که در شرع، بر اموری وضع گردیده است (منتظری، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۴). آن گونه که از روایات استفاده می شود بر هفت چیز طبق شروطی خمس واجب است: ۱. منفعت کسب؛ ۲. معدن؛ ۳. گنج؛ ۴. مال حلال مخلوط به حرام؛ ۵. جواهری که به واسطه فرورفتن در دریا به دست می آید؛ ۶. غنیمت؛ ۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۳۶). با توجه به این خمس موضوع اصلی این رساله است در بخش های بعدی به صورت تفصیلی بدان خواهیم پرداخت.

۱-۱-۶- سایر درآمدها

برخی، مصادیقی مثل موقوفات عام، استقراض و کفارات را از جمله منابع مالی دولت اسلامی ذکر کرده اند (غفاری، ۱۳۸۸، ص ۹۶). وجوه حاصل از استقراض را اگر درآمد بدانیم، می تواند در زمره منابع درآمدی بودجه و بیت المال قرار گیرد. به هر حال امروزه جرایم و استقراض بخشی از منابع بودجه دولت ها را تشکیل می دهند. علاوه بر مالیات، دیگر منابع مالی دولت، مانند درآمدهای حاصل از فروش خدمات دولتی، درآمد حاصل از فروش نفت و گاز (از مصادیق انفال که قبلا ذکر گردید) انحصارات و مالکیت دولت و درآمدهای انتقالی، حق بیمه و سود سرمایه گذاری، تأمین کننده هزینه های دولت است.

۱-۲- جایگاه زکات و خمس

زکات و خمس از واجبات پر اهمیت مسلمانان هستند که قرآن کریم و روایات تأکید زیادی بر آنها داشته و برای آنها نقش مهمی در جامعه قائل شده اند. در باب اهمیت زکات برای مسلمانان همین بس حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ مَنَعَ قِيرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْمَتْهُ انْ شَاءَ يَهُودِيَا و انْ شَاءَ نَصْرَانِيَا» کسی که کمتر از گرمی از زکات را ندهد، خواهد مرد در حالی که منحیر است به آیین یهود بمیرد یا به آیین مسیحیت. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۵، ص ۱۳).

از مجموع آیات و روایات این طور برمی آید که در دین اسلام اولاً کارویژه‌های بسیار مهمی برای زکات تعیین شده است و ثانیاً پرداخت یا عدم پرداخت زکات تأثیرات تکوینی بسیار قابل توجهی دارد. در لسان قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام بیش از ۳۰ کارویژه و اثر فردی و اجتماعی برای پرداخت زکات مطرح گردیده است. بخشی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- ۱) درمان بخل^۱
- ۲) برکت رزق^۲
- ۳) بیمه مال^۳
- ۴) محبوبیت نزد خداوند^۴
- ۵) تقرب به خدا^۵
- ۶) دریافت رحمت خاص خداوند^۶
- ۷) بازشدن گره‌ها^۷
- ۸) رهایی از کیفر^۸
- ۹) گشایش برای مردگان^۹
- ۱۰) قبولی نماز^{۱۰}

^۱ امام صادق علیه السلام فرمود: «من ادى الزكاة... فقد وقى من الشح» هر کس زکات مال خود را بپردازد، قطعاً از بخل حفظ شده است (بروجردی، ۱۳۹۹ هـ ج ۹، ص ۴۸)

^۲ «الزكاة تزيد في الرزق» زکات روزی انسان را زیاد می کند (بروجردی، ۱۳۹۹ هـ ج ۹، ص ۴۸)

^۳ امام کاظم علیه السلام فرمود: «حصنوا أموالكم بالزكاة» اموال خود را از طریق زکات بیمه کنید (بروجردی، ۱۳۹۹ هـ ج ۹، ص ۴۸)

^۴ امام صادق علیه السلام فرمود: محبوب ترین فرد نزد خداوند، سخاوت مندترین است و سخاوت مندترین مردم کسی است که زکات مال خود را بدهد و از آنچه که خدا در مال او واجب نموده است، در مورد مؤمنین بخل نکند (بروجردی، ۱۳۹۹ هـ ج ۹، ص ۶۵)

^۵ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند زکات را همراه با نماز وسیله تقرب به خود قرار داد (بروجردی، ۱۳۹۹ هـ ج ۹، ص ۳۳)

^۶ سوره لیل آیه ۷، «و رحمتی وسعت کل شیء فساکتبهما للذین یتقون و یؤتون الزکاة...» رحمت پروردگار بر هر چیزی گسترده است، ولی دریافت قطعی آن مخصوص کسانی است که اهل تقوی و زکات باشند.

^۷ قرآن می فرماید: «و اما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنی فسنیسره لیسری» هر کس بخششی نماید و پرهیزگار باشد و حقیقت را تصدیق نماید، ما کارهای مشکل او را آسان می کنیم.

^۸ قرآن می فرماید: «و ان تابوا و اقاموا الصلوة و اتوا الزکاة فخلوا سبیلهم» (سوره توبه، آیه ۵)

^۹ شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: برادرم از دنیا رفته است و زکات زیادی به عهده اش بود، من آنها را پرداخت کردم، امام فرمود: با این عمل مشکل او برطرف می شود (بروجردی، ۱۳۹۹ هـ ج ۹، ص ۲۲۳)

^{۱۰} پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زکات اموال خود را بپردازید تا نمازتان قبول شود. «زکوا اموالکم تقبل صلاتکم» (بروجردی، ۱۳۹۹ هـ ج ۹، ص

۱۱) خواب راحت^۱

به همین صورت آثار اجتماعی قابل توجهی برای زکات مطرح گردیده که عبارت‌اند از:

(۱) تقویت برادری^۲

(۲) ایجاد یا تعمیق روابط^۳

(۳) کینه زدایی^۴

(۴) به صحنه کشاندن واماندگان^۵

(۵) تقویت بنیه دینی مردم^۶

(۶) ایجاد همدلی در جامعه

(۷) تربیت نسل پاک^۷

(۸) دفع بلا از امت^۸

(۹) فقرزدایی^۹

۱۰) ایجاد اشتغال از طریق استفاده از منابع زکات

۱۱) وسیله اقتدار امت

^۱ به امام معصوم گفتند: فلانی در خواب به مشکلات و ناگواری هایی برمی خورد، حضرت فرمود: این به خاطر آن است که زکات خود را در راه صحیح مصرف نمی کند (بروجردی، ۱۳۹۹ هـ ج ۹، ص ۲۷۳)

^۲ خداوند متعال در سوره توبه آیه ۱۱ می‌فرماید: «فان تابوا و اقاموا الصلوة و اتوا الزکاة فَاخوانکم فی الدین» بنابراین شرط برادری، در کنار توبه و نماز، پرداخت زکات است.

^۳ در آداب دوستی، صدها روایت به چشم می‌خورد که آنچه سبب ایجاد دوستی یا تعمیق و توسعه آن می‌شود، خوش نیتی، خوش رفتاری، انصاف، کرم، ایثار، سخاوت، احسان، محبت، زهد، صلح رحم، هدیه و تفقد از یکدیگر می‌باشد که در پرداخت زکات همه آن آثار به روشنی نهفته است.

^۴ با پرداخت زکات، کینه محرومان برطرف و به محبت و دوستی تبدیل می‌شود و این محبت و دوستی در تعاون و یاری یکدیگر و تولید بهتر و بیشتر و حفاظت از دستاوردهای جامعه اسلامی نقش مهمی دارد.

^۵ فقر و گرسنگی، انسان را به انزوا و گوشه‌گیری و بدبینی و ناامیدی و حقارت‌پذیری می‌کشاند، اما زمانی که با پرداخت خمس و زکات و سایر انفاقات مشکلات اقتصادی مردم حل شود، تلاش، نشاط، دلسوزی و حضور مردم در صحنه‌های مختلف بیشتر می‌شود.

^۶ امام رضا علیه السلام فرمود: فلسفه و دلیل پرداخت زکات، قوت فقرا و... و تقویت آنان و کمک رسانی در امور دینی آنها است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ هـ ج ۱۰، ص ۵۱)

^۷ پرداخت زکات، سبب پاک و حلال شدن رزق است و لقمه‌ها را از حق محرومان پاک می‌کند و نقش لقمه پاک در جامعه و نسل آینده از طریق گرایش به خوبی‌ها و کمالات و تنفر از بدی‌ها بر کسی پوشیده نیست.

^۸ امام صادق علیه السلام ذیل آیه ۲۵۱ سوره بقره «و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الأرض و لكن الله ذو فضل علی العالمین» فرمود: قطعاً خداوند به خاطر کسانی از شیعیان ما که زکات می‌دهند، انواع بلاها و خطرات را از سایرین نیز دفع می‌کند و اگر زکات این گروه نبود، همه یکجا نابود می‌شدند (بروجردی، ۱۳۹۹ هـ ج ۹، ص ۵۶).

^۹ اگر مردم زکات مال خود را بپردازند، فقیری باقی نمی‌ماند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ هـ ج ۱۰، ص ۵۰)

۱۲) کم شدن مفساد اجتماعی

۱۳) حفظ آبروی فقرا^۱

۱۴) تعدیل ثروت و جلوگیری از افزایش اختلاف طبقاتی

۱۵) جذب دیگران^۲

و نهایتاً می‌توان آثار ترک پرداخت زکات را مورد بررسی قرار داد:

۱) تلف شدن اموال^۳

۲) خسارت دو برابر^۴

۳) هزینه در راه اشرار^۵

۴) هزینه در راه گناه^۶

۵) کمبود و قحطی^۷

۶) رفع برکت از زمین^۸

^۱ از امام صادق علیه السلام پرسیدند: شخصی که در خط فکری ما نیست، از دنیا رفته و اطفال فقیری را به جا گذاشته است، آیا می‌توانیم از زکات به آنها بدهیم؟ فرمود: بله آن اطفال گرسنگانی هستند که تقصیری ندارند و باید آبرو و موقعیت آنان در جامعه حفظ شود و زندگی آنها تا رسیدن به حد بلوغ و رشد لازم تأمین گردد... (بروجردی، ۱۳۹۹ هـ ج ۹، ص ۲۸۵)

^۲ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سهمی از زکات را به رؤسای قبایل می‌داد و در هر زمان ولی امر مسلمین می‌تواند این کار را انجام دهد. از همین سهم که به نام «المؤلفه قلوبهم» در قرآن مطرح شده است، می‌توان مقداری به مسلمانان ضعیف‌الایمانی پرداخت کرد که اگر به حال خود رها شوند، تبعات و وسوسه‌های دشمنان در آنان ایجاد شک می‌نماید. اسلام برای پایداری آنان در دین، مشکلات اقتصادی آنان را حل می‌کند و این کار مقدمه‌ای برای انس بیشتر با مکتب خواهد بود (بروجردی، ۱۳۹۹ هـ ج ۹، ص ۲۴)

^۳ امام صادق علیه السلام فرمود: «ما ضاع مال فی البرّ و لا لالبحر الا بتضییع الزکاة» هیچ مالی در خشکی یا دریا ضایع نمی‌شود، مگر به خاطر آنکه زکات آن پرداخت نشده است. (بروجردی، ۱۳۹۹ هـ ج ۹، ص ۵۰)

^۴ در روایات می‌خوانیم: «من مَنَعَ حَقّاً لَهِ أَنْفَقَ فِی بَاطِلٍ مِثْلِهِ» کسی که حق خدا را نپردازد و در راه حق مال خود را صرف نکند، دو برابر آن مقدار را در راه باطل صرف خواهد کرد. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ هـ ق، ج ۱۰، ص ۴۲)

^۵ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من مَنَعَ مَالَهُ مِنَ الْأَخْيَارِ اخْتِياراً صَرَفَ اللَّهُ مَالَهُ فِي الْأَشْرَارِ اضْطِراراً» کسی که مال خود را از مصرف در راه خوبان با اختیار خود باز دارد، خداوند مال او را در راه اشرار با اجبار صرف خواهد نمود (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ ج ۹۶، ص ۱۳۰)

^۶ امام صادق علیه السلام فرمود: «و اعلم أنه من لم ينفق في طاعة الله ابتلى بان ينفق في معصية الله و من لم يمش في حاجة ولي الله ابتلى بان يمشي في حاجة عدو الله» آگاه باشید، کسی که مال خود را در راه اطاعت خداوند صرف نکند، به هزینه کردن آن در راه معصیت خداوند گرفتار می‌شود و هر کس در حل مشکلات ولی خدا گامی برندارد، خداوند او را بر تلاش و حرکت در راه حل مشکلات دشمن خدا گرفتار می‌کند (حر عاملی، ۱۳۸۷ هـ ج ۶، ص ۲۵)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لاتزال امتی بخیر ما تحابّوا و اقاموا الصلوة و اتوا الزکاة فاذا لم يفعلوا ذلك ابتلوا بالقحط و السنین» امت من تا مادامی که یکدیگر را دوست بدارند و اهل نماز و زکات باشند در خیر و سعادت به سر می‌برند، ولی اگر این گونه نباشند، گرفتار قحطی می‌شوند. (بروجردی، ۱۳۹۹ هـ ج ۹، ص ۴۸).

^۸ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اذا مُنِعَتِ الزکاة مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَکاتِها» هر گاه زکات پرداخت نشود، زمین برکات خود را از مردم باز می‌دارد (بروجردی، ۱۳۹۹ هـ ج ۹، ص ۵۲)

(۷) مرگ چهارپایان^۱

(۸) محروم شدن از رحمت خدا

(۹) قرار گرفتن در زمره رباخواران^۲

ماهیت علم اقتصاد متعارف به گونه‌ای است که امکان پرداختن به اموری فراتر از امور مادی را ندارد و امکان تأیید آثاری از قبیل آنچه که ذکر شد، برایش میسر نیست. از همین روست که اعتقاد داریم تبیین صحیح و همه‌جانبه ریشه‌های مشکلات اقتصادی مستلزم بررسی فراتر از حوزه‌های اقتصاد متعارف است. در این بین تمسک به آیات و روایات اهل بیت علیهم‌السلام بسیار راهگشاست. در مورد زکات، آیات و روایات دلالت بر آن دارند که بسیاری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی ریشه در عدم پرداخت زکات دارد و مادامی که چنین مسئله‌ای حل نشود، تلاش‌های دیگر فایده چندانی نخواهد داشت. همین مسئله ضرورت پرداختن به زکات و طراحی الگویی برای تشویق افراد جامعه به پرداخت خمس و زکات را دوچندان می‌کند.

۲- فلسفه وضع زکات و خمس از منظر آیات و روایات:

مادامی که فلسفه وضع زکات از منظر اسلام تبیین نشده باشد، طراحی الگوی یکپارچه سازی منابع مالی اسلامی و مالیات‌های متعارف خصوصاً در حوزه مصارف و جوهات، معنای چندانی ندارد. چرا که لازم است در الگوی طراحی شده سازوکار خاصی برای زکات در نظر گرفته شود و بخشی از این سازوکار با توجه به فلسفه وضع زکات طراحی می‌شود ولی از این جهت نمی‌توان آن را نادیده انگاشت. در این بخش با تکیه بر آیات و روایات به بررسی موضوع مورد نظر خواهیم پرداخت.

۲-۱- فلسفه وضع زکات از منظر آیات قرآن کریم:

خداوند متعال در آیه ۶۰ از سوره مبارکه توبه این‌طور می‌فرماید:

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». طبق این آیه از قرآن کریم، خداوند جهت خاصی به مصرف

^۱ امام رضا علیه السلام فرمود: «إذا حُبست الزكاة ماتت المواشي» هر گاه زکات پرداخت نشود، چهارپایان می‌میرند (بروجردی، ۱۳۹۹ هـ ج ۹، ص ۵۳).

^۲ حضرت علی علیه السلام فرمود: «مانع الزكاة كآكل الربا» کسی که زکات ندهد همچون رباخوار است (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ ج ۹۶، ص ۲۹).

زکات داده است و آن را برای فقرا، مساکین، دست اندرکاران زکات، کسانی که بواسطه دریافت زکات الفت بیشتری به اسلام پیدا می‌کنند، آزاد کردن برده، بدهکاران، در راه خدا و در راه ماندگان وضع نموده است.

در تفسیر آیه فوق می‌توان به روایاتی اشاره کرد که جامع‌ترین آن‌ها روایت زیر است:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ ذَكَرَ فِي تَفْسِيرِهِ تَفْصِيلَ هَذِهِ الثَّمَانِيَةِ الْأَصْنَافِ فَقَالَ فَسَّرَ الْعَالِمُ (ع) فَقَالَ الْفُقَرَاءُ هُمُ الَّذِينَ لَا يَسْأَلُونَ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَالْمَسَاكِينُ هُمُ أَهْلُ الزَّمَانَاتِ قَدْ دَخَلَ فِيهِمُ الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ وَالصَّبِيانُ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا هُمُ السُّعَاءُ وَالْجُبَاءُ فِي أُخْدِهَا وَجَمْعُهَا وَحِفْظُهَا حَتَّى يُوَدُّوَهَا إِلَى مَنْ يَتَّصِلُهَا وَالْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ قَالَ هُمْ قَوْمٌ وَخَلَّوْا اللَّهَ وَخَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ دُونَ اللَّهِ وَكَمْ تَدْخُلُ الْمَعْرِفَةُ قُلُوبَهُمْ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ يَتَأَلَّمُهُمْ وَيَعْلَمُهُمْ وَيَعْرِفُهُمْ كَيْمَا يَعْرِفُوا فَجَعَلَ لَهُمْ نَصِيبًا فِي الصَّدَقَاتِ لِكَيْ يَعْرِفُوا وَيَرْعَوْا وَفِي الرِّقَابِ قَوْمٌ لَزِمَتْهُمْ كَفَّارَاتٌ فِي قَتْلِ الْخَطَايَا وَفِي الظُّهَارِ وَفِي الْأَيْمَانِ وَفِي قَتْلِ الصَّيْدِ فِي الْحَرَمِ وَكَانَ عِنْدَهُمْ مَا يَكْفُرُونَ وَ هُمْ مُؤْمِنُونَ فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ سَهْمًا فِي الصَّدَقَاتِ لِيَكْفَرَ عَنْهُمْ وَالْغَارِمِينَ قَوْمٌ قَدْ وَقَعَتْ عَلَيْهِمْ ذِيُونٌ أَنْفَقُوهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ إِسْرَافٍ فَيَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْضِيَ عَنْهُمْ وَيَكْفِيَهُمْ مِنْ مَالِ الصَّدَقَاتِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ قَوْمٌ يَخْرُجُونَ فِي الْجِهَادِ وَكَانَ عِنْدَهُمْ مَا يَتَّقُونَ بِهِ أَوْ قَوْمٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَتْ عِنْدَهُمْ مَا يَحْجُونَ بِهِ أَوْ فِي جَمِيعِ سُبُلِ الْخَيْرِ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعْطِيَهُمْ مِنْ مَالِ الصَّدَقَاتِ حَتَّى يَقُومُوا عَلَى الْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَابْنُ السَّبِيلِ أُنْبَاءُ الطَّرِيقِ الَّذِينَ يَكُونُونَ فِي الْأَسْفَارِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَيَقْطَعُ عَلَيْهِمْ وَيَنْهَبُ مَالَهُمْ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَرُدَّهُمْ إِلَى أَوْطَانِهِمْ مِنْ مَالِ الصَّدَقَاتِ وَ رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنِ الصَّادِقِ عَ نَحْوَ مَا نَقَلَهُ الشَّيْخُ» (شيخ حر عاملی، ۱۳۸۷ هـ ج ۹، ص ۲۱۳).

بر اساس این آیه فقرا اولین گروهی هستند که خداوند متعال از زکات برای آن‌ها سهمی قرار داده است. فقرا جمع کلمه فقیر است و به شخص نیازمند اطلاق می‌شود. از این جهت به شخص نیازمند فقیر اطلاق می‌شود که گویا ستون فقرات او به خاطر تحمل مشقت‌ها و سختی‌های زندگی در حال خرد شدن است (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۶، ص ۱۹۷). از آنجا که این افراد توانایی بدست آوردن احتیاجات روزانه خود را ندارند، خداوند برای آن‌ها سهمی از زکات قرار داده تا به واسطه آن، حداقل‌های معیشتی آن‌ها تأمین گردد.

گروه دومی که خداوند از زکات برای تأمین حداقل‌های معیشتی آن‌ها سهمی قرار داده است، مساکین هستند. مساکین نیز مانند فقرا کسانی هستند که در تأمین نیازهای معیشتی خود درمانده‌اند. ولی بین این دو دسته تفاوت وجود دارد. در لسان روایات فقیر کسی است که علی‌رغم نداری خود از دیگران چیزی طلب نمی‌کند، اما مسکین از دیگران طلب می‌کند و به لحاظ معیشتی وضع بسیار بدتری نسبت به فقیر دارد.

«وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الْفَقِيرِ وَالْمَسْكِينِ، فَقَالَ: الْفَقِيرُ الَّذِي لَا يَسْأَلُ وَالْمَسْكِينُ الَّذِي هُوَ أَجْهَدُ مِنْهُ الَّذِي يَسْأَلُ» (شیخ حر عاملی، ۱۳۸۷ هـ ج ۹، ص ۲۰۹)^۱

در لسان لغت نامه‌ها نیز چنین تفاوت معنایی برای فقیر و مسکین قایل شده‌اند. از ابن سکیت نقل شده است که شخص فقیر چیزی برای زندگی کردن دارد اما فرد مسکین هیچ چیز در اختیار ندارد (ابن منظور، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۶۰).

دسته سوم از افراد که از زکات برای آن‌ها سهمی قرار داده شده است، دست اندر کاران اداره امور زکات هستند. کسانی که زکات را جمع‌آوری می‌کنند، کسانی که زکات را توزیع می‌کنند و حتی حسابداران و سایر کسانی که در این حیطه نقش ایفا می‌کنند، می‌توانند از زکات سهمی داشته باشند. به همین دلیل یکی از ویژگی‌های بارزی که می‌توان برای زکات قائل شد این است که صندوق زکات کاملاً مستقل است و تمامی هزینه‌های اداره امور خود را از درون خود تأمین می‌کند.

دسته چهارم از افرادی که خداوند برای آن‌ها از زکات سهمی قرار داده است، کسانی‌اند که با دریافت زکات الفت بیشتری به دین اسلام پیدا می‌کنند و یا حداقل مسلمانان را در رساندن به اهدافشان یاری می‌نمایند. شیخ حر عاملی در جلد نهم از کتاب وسایل الشیعه، روایتی را از امام صادق (علیه‌السلام) بیان می‌کند که در آن حضرت به تفسیر موارد مصرف زکات می‌پردازد. در این روایت حضرت، مؤلفه قلوبهم را این‌طور تفسیر می‌کنند: این افراد کسانی هستند که خدا را به وحدانیت پذیرفته‌اند و غیر او را عبادت نمی‌کنند ولی با این حال به اینکه محمد رسول خداست معرفت ندارند. پیامبر (ص) با آن‌ها مهربانی می‌کرد و آن‌ها را تعلیم می‌داد و به آن‌ها آشنایی می‌داد تا معرفت پیدا کنند، لذا از زکات سهمی را برای آن‌ها قرار می‌داد تا معرفت پیدا کنند و بدین بازگردند. علاوه بر این زکات را می‌توان به افرادی داد که مسلمانان را در رساندن به اهداف یاری نمایند. به‌عنوان مثال اگر جنگی بین مسلمانان و کفار صورت گیرد، امام می‌تواند از درآمدهای زکات استفاده کند تا برخی از گروه‌های دیگری را بر علیه دشمن بسیج نماید و به آن‌ها چیزی از زکات پرداخت کند تا آن‌ها نیز همراه با مسلمانان در برابر دشمن نبرد کنند. حتی در برخی از مواقع می‌توان برای دفع شر از دشمنان چیزی به آن‌ها پرداخت کرد و مسلمانان را از خطرات حفظ کرد.

^۱ فقیر کسی است که از دیگران درخواست نمی‌کند، اما مسکین وضع بدتری دارد و از دیگران درخواست می‌کند.

دسته پنجم از کسانی که از زکات می‌تواند در جهت آن‌ها استفاده شود الرقاب (بردگان) هستند. رقاب جمع کلمه رقبه به معنای برده است. خداوند از زکات سهمی را قرار داده است تا به واسطه آن برخی از بردگان از قید بردگی آزاد شوند. در واقع مسلمانان می‌توانستند با استفاده از زکات به آزاد کردن برده‌ها مبادرت ورزند. بدین ترتیب و با گذشت زمان این امکان به وجود می‌آمد که برده‌ها آزاد شوند و بتوانند زندگی مستقلی داشته باشند.

البته در روایات شیعه تعاریف دیگری از هم از رقاب شده است. در ادامه آن روایتی که از امام صادق (ع) در تفسیر موارد مصرف زکات بیان کردیم، حضرت رقاب را این‌طور تفسیر می‌کنند: «وَ فِي الرُّقَابِ قَوْمٌ لَزِمْتَهُمْ كَفَّارَاتٌ فِي قَتْلِ الْخَطَاِ وَ فِي الظُّهَارِ وَ فِي الْأَيْمَانِ وَ فِي قَتْلِ الصَّيْدِ فِي الْحَرَمِ وَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَكْفُرُونَ وَ هُمْ مُؤْمِنُونَ فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ سَهْمًا فِي الصَّدَقَاتِ لِيَكْفَرَ عَنْهُمْ» در اینجا حضرت می‌فرماید رقاب کسانی هستند که کفاره‌ای بر آن‌ها واجب شده است و این کفاره به خاطر قتل غیر عمد و از روی اشتباه،ظهار کردن، قسم خوردن و یا کشتن صید در حالت احرام بر آن‌ها واجب شده است و آن‌ها چیزی در اختیار ندارد که بتواند با آن کفاره کار خود را پرداخت کنند در حالی که از مومنان هستند. در اینجا خداوند برای آنکه کفاره اینها پرداخت شود از زکات برای آن‌ها سهمی قرار داده است.

دسته ششم از کسانی که خداوند برای آن‌ها از زکات سهمی قرار داده است، بدهکاران هستند. «وَ الْغَارِمِينَ قَوْمٌ قَدْ وَقَعَتْ عَلَيْهِمْ دِيُونٌ أَنْفَقُوهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ إِسْرَافٍ فَيَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْضِيَ عَنْهُمْ وَ يَفْكَّهُمْ مِنْ مَالِ الصَّدَقَاتِ». بر اساس این روایت صرفاً بدهکارانی مشمول کمک‌های زکات می‌شود که در راه طاعت خدا بدهکار شده‌اند. به‌عنوان مثال کسی که در راه حرام مانند تهیه شراب و امثال ذلک دچار بدهکاری شده است سهمی از زکات ندارد. البته دایره طاعت خدا بسیار وسیع است و می‌تواند بسیاری از امور زندگی افراد و در نتیجه بسیاری از بدهکاری‌ها را شامل شود. در صورت تحقق چنین شرایطی بر امام واجب است که از زکات سهمی را به این افراد اختصاص دهد و آن‌ها را بی‌نیاز نماید.

هفتمین جایگاه مصرف زکات، فی سبیل... است. اهل سنت اعتقاد بر آن دارند که فی سبیل الله تنها برای جنگ نازل شده است و فقط در موقع جنگ است که می‌توان از سهم زکات استفاده کرد؛ اما مشهور فقهای شیعه اعتقاد دارند که دایره فی سبیل الله بسیار وسیع‌تر از جنگ است و هر امر خیری مانند مدرسه سازی، ساخت بیمارستان، جاده و امثال ذلک را شامل می‌شود. دلیلی که می‌توان در این باره ارائه کرد این است که اولاً فی سبیل الله در آیه مذکور اطلاق دارد و هر امری که در راه خدا باشد را شامل می‌شود و ثانیاً روایات زیادی داریم که این امر را اثبات می‌کنند. به‌عنوان نمونه می‌توان به ادامه همان حدیث قبلی از وسایل الشیعه

اشاره کرد که حضرت در توصیف فی سبیل الله این طور فرمودند که: «وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ قَوْمٌ يَخْرُجُونَ فِي الْجِهَادِ وَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَتَّقُونَ بِهِ أَوْ قَوْمٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَحْجُونَ بِهِ أَوْ فِي جَمِيعِ سُبُلِ الْخَيْرِ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعْطِيَهُمْ مِنْ مَالِ الصَّدَقَاتِ حَتَّى يَقْوُوا عَلَى الْحَجِّ وَالْجِهَادِ». لذا اگر افراد بخواهند برای جنگ آماده شوند و خود را تقویت کنند می توانند از زکات استفاده نمایند و اگر بخواهند به حج بروند و توانایی مالی نداشته باشند از زکات دریافت کرده و به حج بروند. در ادامه حضرت عبارت «فِي جَمِيعِ سُبُلِ الْخَيْرِ» را می آورد و تمامی کارهای خیر را یادآور می شوند و لذا به فی سبیل الله اطلاق می دهند.

دسته هشتم از کسانی که مشمول مصارف زکات می شوند در راه ماندگان هستند. حضرت در نقاط پایانی فرمایششان، در راه ماندگان را این طور توصیف می کنند: «وَأَبْنُ السَّبِيلِ أَبْنَاءُ الطَّرِيقِ الَّذِينَ يَكُونُونَ فِي الْأَسْفَارِ فِي طَاعَةٍ». در اینجا نیز مانند سهم بدهکاران قیدی وجود دارد که سفر باید در راه طاعت خدا بوده باشد. لذا کسی که برای کمک به ستمگران مبادرت به سفر نموده و در راه مانده است چنین سهمی از زکات ندارد. مجدداً تأکید می کنیم که دایره طاعت خدا بسیار وسیع است و بسیاری از سفرها را شامل می شود.

۲-۲- فلسفه وضع زکات از منظر روایات:

روایات اهل بیت علیهم السلام مملو از گزاره‌هایی است که به فلسفه وضع زکات اشاره دارند. بسیاری از این روایات دارای معانی یکسانی هستند و لذا به برخی از مهم ترین آن‌ها اشاره می شود.

روایت اول:

و رَوَى مُبَارَكُ الْعَقْرَقُوفِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ جَعْفَرِ قَالَ إِنَّمَا وَضِعَتِ الزَّكَاةُ قُوْتًا لِلْفُقَرَاءِ وَ تَوْفِيرًا لِأَمْوَالِهِمْ؛ و مبارک عقرقوفی از امام ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: همانا که زکات به عنوان روزی فقرا و افزایش اموال اغنیا برقرار شده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ هـ ج ۲، ص ۳۰۸).

روایت دوم:

وَ كَتَبَ الرُّضَا عَلَى بَنِي مُوسَى ع إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ فِيمَا كَتَبَ إِلَيْهِ مِنْ جَوَابِ مَسْأَلِهِ أَنَّ عَلَةَ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوْتِ الْفُقَرَاءِ وَ تَحْصِينِ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَلَّفَ أَهْلَ الصَّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ أَهْلِ الزَّمَانَةِ... و امام رضا علی بن موسی علیهما السلام به محمد بن سنان در جوابهای مسائل او نوشت: علت تشریح زکات تأمین قوت فقرا و حفظ و صیانت اموال اغنیا است؛ زیرا خدای عز و جل تندرستان را به رسیدگی به حال دردمندان و مبتلایان مکلف ساخته است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ هـ ج ۲، ص ۳۰۶).

اما روایات دیگری هم وجود دارد که دلالت بر آن دارند که اولاً زکات برای رفع مسئله فقر وضع شده و ثانیاً برای حل فقر کفایت می‌کند. در برخی از روایات آمده است که اگر زکات برای حل فقر کفایت نمی‌کرد آنگاه خدا بر مقدار آن می‌افزود. به عبارتی از این روایات این طور استنباط می‌شود که اگر همه افراد در جامعه به پرداخت زکات مبادرت ورزند، در این صورت منابع درآمدی حاصل از زکات برای رفع فقر کفایت خواهد کرد. برخی از این روایات به شرح زیر هستند:

روایت سوم:

قَالَ [الشَّيْخُ السَّعِيدُ الْفَقِيه] أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْهٍ الْقُمِّيِّ - [مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ] رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ الصَّلَاةَ فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا حَمَلَ الزَّكَاةَ فَأَعْطَاهَا عَلَانِيَةً لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ عَيْبٌ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْتَفُونَ بِهِ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ الَّذِي فَرَضَ لَهُمْ لَا يَكْفِيهِمْ لَزَادَهُمْ وَ إِنَّمَا يُؤْتَى الْفُقَرَاءَ فِيمَا أُوتُوا مِنْ مَنَعٍ مَنْ مَنَعَهُمْ حُقُوقَهُمْ لَا مِنَ الْفَرِيضَةِ. عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: خداوند عز و جل زکات را بمانند نماز فرض و مقرر فرموده است و از این رو اگر کسی زکات را حمل کند و آشکارا و بر ملا عطا نماید، باکی بر او نیست و این بدان جهت است که خدای عز و جل مقدار تأمین نیازمندیهای فقرا را در اموال اغنیا مقدر و مقرر نموده است؛ و اگر می‌دانست که آن مقدار مفروض و معین ایشان را کفایت نمی‌کند، هر آینه آن را برای ایشان می‌افزود و هر گونه تنگدستی و صعوبت معیشتی که متوجه فقرا شود، از جهت خودداری اغنیا از پرداخت حقوق ایشان است، نه از جهت مقدار زکات و نارسائی آن (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ هـ، ج ۲، ص ۳۰۲).

از مجموع روایاتی که در باب فلسفه وضع زکات آمده است این طور برداشت می‌شود که خداوند متعال زکات را عمده‌تاً برای رفع فقر و تأمین حداقل‌های معیشتی وضع گردانیده است. هر چند دلالت قرآن کریم بر آن است که زکات می‌تواند در جای دیگری مصرف شود (فی سبیل الله) اما این مسئله منافاتی با این ندارد که بگوییم فلسفه اصلی وضع زکات همین رفع فقر است. کما اینکه دلالت آیات قرآن (انما الصدقات للفقراء و المساکین و ...) و نیز تصریح روایات اشاره به این موضوع دارد.

۲-۳- فلسفه وضع خمس در آیات قرآن کریم

بارزترین آیه قرآن کریم در باب خمس که فلسفه وضع خمس نیز در آن مشخص شده، آیه ۴۱ سوره مبارکه انفال است:

«واعلموا أنّما غنمتم من شيء فأنّ لله خمسه وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل إن کنتم
أمتمم باللّه وما أنزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان واللّه علی کلّ شیء قدير». (سوره انفال، آیه
۴۱).

طبق آیه مذکور در آمده‌های حاصل از خمس به شش گروه تعلق می‌گیرد: خدا، رسول خدا، ذی القربی، یتیمان،
مساکین و در راه ماندگان. آنچه که در این آیه مهم است، موضوع غنیمت است که آیا منظور از غنمتم در آیه،
مطلق غنائم جنگی است یا شامل هر نوع درآمدی می‌شود. در ادامه به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت.
ضمن اینکه معنای ذی القربی، یتامی، مساکین و ابن السبیل را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۲-۳-۱- مراد از غنیمت

در مورد «غنیمت» مفسران اهل سنت به دو گروه تقسیم شده‌اند. گروهی از جمله ابن جریر طبری در جامع
البیان (ج ۱۰، ص ۲) بیضاوی در انوار التنزیل (۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۵۰)، ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم (ج
۲، ص ۳۱۰)، سیوطی، در الدر المنثور (۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۱۴۸)، زمخشری در تفسیر الکشاف (۱۴۰۰ ق،
ج ۲، ص ۱۵۸)، ابن عربی در احکام القرآن (۱۴۰۰ ق، ج ۳، ص ۵۰)، معتقدند که غنیمت به اموالی گفته می
شود که مسلمانان در جنگ با کفار به دست آورند. گروهی دیگر از مفسران اهل سنت، از جمله قرطبی در
تفسیر الجامع لاحکام القرآن (۱۴۲۵ هـ ج ۴، ص ۲۶۳)، فخر رازی در تفسیر الکبیر (۱۴۲۲ هـ ج ۱۵، ص
۱۶۴)، آلوسی در تفسیر روح المعانی (۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۲)، مراغی در تفسیر المراغی (۱۹۸۵ م، ج ۱۰، ص
۴) و ابن عطیه آندلسی در المحرز الوجیز (۱۴۲۲ هـ ج ۲، ص ۵۲۸) گفته‌اند که واژه غنیمت در لغت اعم از
اموال جنگی و غیر آن است، ولی به اتفاق علما در آیه خمس غنیمت به اموال جنگی مخصوص شده است.
در شیعه اکثر مفسران و فقها، خمس را فراتر از غنائم جنگی دانسته‌اند. شیخ طوسی می‌نویسد به مطلق فواید
غنیمت گفته می‌شود. از این معنا ممکن است استدلال شود که هر فایده‌ای که از مکاسب، ارباح تجارات،
گنج‌ها، معادن، غوص و غیر آن، برای انسان حاصل شود، خمس آن واجب است؛ زیرا همه این‌ها غنیمت‌اند
(طوسی، ۱۴۱۳ ق، ج ۵، ص ۱۲۳). صاحب کنز العرفان می‌نویسد: غنیمت در اصل به هر فایده‌ای که انسان
کسب می‌کند اطلاق می‌شود (فاضل مقداد، ۱۳۴۲، ج ۱: ص ۲۴۸). صاحب منهج الصادقین آورده است: حق
این است که آیه هر فایده‌ای را که حاصل شود، شامل می‌گردد. پس خمس بر آن‌ها واجب است (فیض
کاشانی، ۱۳۰۰، ج ۴، ص ۱۹۲). علامه طباطبایی (ره) نیز می‌نویسد: «غنم و غنیمت به دست آوردن فایده از
راه تجارت، کار و جنگ است. از نظر مورد نزول آیه (خمس)، غنیمت بر غنیمت جنگ منطبق می‌شود. ظاهر
آیه مانند همه ظاهر تشریحات قرآن، تشریح حکم خمس برای همیشه است، زیرا هر چیزی که بر آن اسم

غنیمت صدق کند، حکم بر آن معلق است، چه غنیمت جنگی باشد و از کفار گرفته باشد، چه در لغت بر آن غنیمت اطلاق شده باشد. اگر چه مورد نزول آیه غنیمت جنگی است، ولی مورد نزول، منحصص آیه نیست» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۱۳۷)

۲-۳-۲- مراد از ذی القربی

در مورد ذی القربی دیدگاه دانشمندان فریقین را می توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱) امام معصوم و زمان هر عصر: تعداد کثیری از علمای مکتب اهل بیت (ع) این نگرش را قبول کرده اند. شیخ طوسی، شیخ مفید، سید مرتضی علم الهدی، ابن زهره، ابن حمزه، ابن ادریس، سلار و محقق ثانی از آن جمله اند.

۲) فرزندان هاشم که برخی از دانشمندان اهل سنت و شیعه این قول را برگزیده اند.

۳) فرزندان هاشم و عبدالمطلب که اکثر اهل سنت از جمله شافعی به طرف این دیدگاه رفته اند.

در بین علما، مفسرین و فقهای شیعه، غالباً مراد از «ذی القربی» در آیه را اهل بیت (ع) دانسته اند. علامه در المیزان فرموده است: ظاهر روایات از ائمه هدی علیهم السلام این است که ذی القربی را به امامان تفسیر کرده اند. ظاهر آیه هم همین معنا را تأیید می کند چون از ذی القربی لفظ مفرد تعبیر کرده و فرموده «ذوی القربی» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۱۳۷). ابن عطیه اندلسی در مورد ذی قربی چنین می گوید: مراد از ذی قربی، قرابت رسول خداست. علی بن الحسین و ابن عباس گفته اند که مراد از ذی قربی فقط بنی هاشم است. او از مجاهد نقل کرده است که می گوید: «کان آل محمد لاتحل لهم الصدقه فجعل لهم الخمس؛ صدقه بر آل محمد حلال نیست، لذا خمس را برای آنها قرار داده است.» و از شافعی نقل کرده است که گوید: «هم بنو هاشم و بنو المطلب فقط.» برخی گفته اند مراد از قربی همه قریش اند؛ دلیل این نظر را این قول ابن عباس را آورده اند که در پاسخ به سؤالی گفت: قد کنا نقول اناهم ولكن فابی ذالک علینا قومنا وقالوا قریش کلها ذو القربی؛ ما همواره می گفتیم که مراد از آن (ذی قربی) ما هستیم، ولی قوم ما این سخن را انکار کردند و گفتند همه قریش ذی قربی هستند. (اندلسی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۵۳۰-۵۳۱)

۲-۳-۳- مراد از یتامی، مساکین و ابن سبیل

علمای مکتب اهل بیت (ع) معتقدند که مراد از این سه گروه، ایتام و مساکین و درماندگان، خویشاوندان پیامبرند، ولی اهل سنت بر آن اند که مراد از آن، سه گروه از مسلمانان اند. دلیل ما اجماع است، زیرا شکی در شمول مساکین، ایتام و ابن سبیل از اهل بیت (ع) در آیه نیست و دلیلی برای شمول غیر اهل بیت (ع) در آیه

وجود ندارد (طوسی، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۲۱۷). در این مورد روایاتی نیز از طریق اهل بیت (ع) وارد شده است. چنان که از امیرالمومنین (ع) در مورد آیه مذکور آمده است: «منا خاصة ولم يجعل لنا في سهم الصدقة نصيبا اكرم نبيه وكرمنا أن يطعمنا أو ساخ أیدی الناس.» (محقق حلی، المعتمر، ج ۲، ص ۶۲۹). روایت مرفوع دیگر از صفار نقل شده است: «و نصف دیگر برای یتیمان، مساکین و در راه ماندگان از سادات هستند که صدقه و زکات بر آن‌ها حلال نیست و خداوند متعال بجای آن از خمس برایشان چیزی را مقدر کرده است» (علامه حلی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۳۳۰).

۲-۴- فلسفه وضع خمس از منظر روایات

روایات بسیاری در مورد اهمیت پرداخت خمس در منابع حدیثی آمده است که برخی از آن‌ها را در اینجا می‌آوریم:

عمران موسی می‌گوید: آیه خمس را بر امام موسی بن جعفر علیه‌السلام خواندم. آن حضرت فرمود: ماکان لله فهو لرسوله فهو لنا ثم کان والله لقد یسرالله علی المؤمنین ارزاقهم بخمسه دراهم قبلوا لربهم واحداً واکلوا اربعة احلاء ثم قال هذا من حدیثنا صعب مستصعب لا یعمل ولا یصبر علیه الا ممتحن قلبه للایمان؛ هر آنچه از آن خداست، به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسد و هر آنچه از آن پیامبر گردد، به ما (اهل بیت) خواهد رسید. سپس فرمود: خداوند ارزاق مؤمنان را به پنج قسمت به آنان ارزانی داشته است تا یکی را در راه خدا انفاق کنند و چهار قسمت را به حلال بخورند. این دستورها سخت و دشوار است و کسانی به آن عمل می‌کنند و سختیها را تحمل دارند که خداوند آنان را در راه ایمان امتحان کرده است. (حر عاملی، ۱۳۸۷ ق، ج ۶، ص ۴۸۵).

روایات بسیار دیگری نیز وجود دارد که به مضمونی شبیه به همین روایت دارد و ضرورت پرداخت خمس را گوشزد می‌نماید؛ اما در باب فلسفه وضع خمس، علما و فقهای شیعه بر اساس روایات مطالبی را مطرح نموده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. آیت الله مکارم شیرازی در این باره می‌فرماید: تردیدی نیست که اسلام به صورت یک مکتب اخلاقی، فلسفی و یا اعتقادی محض ظهور نکرد؛ بلکه به عنوان یک آیین جامع — که تمام نیازهای مادی و معنوی در آن پیش بینی شده — پا به عرصه ظهور گذاشت. از سوی دیگر، این مکتب از

^۱ والنصف الباقي للیتامی والمساکین وأبناء السبیل من آل محمد صلی الله علیه واله الذین لا تحل لهم الصدقة ولا الزکاة عوضهم الله سبحانه ذلک مکان الخمس

همان عصر رسول خدا (ص) با تأسیس حکومت همراه بود؛ در نتیجه برای اداره آن نیاز به یک پشتوانه مالی غنی و منظم داشت که بتواند در سایه تشکیل حکومت اسلامی از بینوایان، بیماران، بی سرپرستان، معلولان و یتیمان جامعه دستگیری نماید و این خلأ اقتصادی را پر کند. خداوند متعال با نزول آیات زکات دست یاری و رحمت بی‌پایانش را به کمک نبی اکرم (ص) فرستاد و با واجب ساختن زکات، این نقص و کاستی را برطرف کرد. این فریضه الهی از مالیات‌هایی است که در حقیقت جزو اموال عمومی جامعه اسلامی محسوب می‌شود و نیز به غیر بنی هاشم «سادات» اختصاص دارد و لذا مصارف آن عموماً موارد یاد شده است. ولی امام به‌عنوان رئیس حکومت نیز هزینه‌هایی دارد که باید تأمین شود. او برای پیشبرد نظام اسلامی و اداره جامعه، به بودجه فراوانی نیاز دارد. فریضه خمس برای تأمین این منظور، بر متمکنان جامعه واجب گردیده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ص ۴۲۳-۴۲۵)

۲. خداوند متعال برای حفظ کرامت و عزت رسول خدا (ص)، محل تأمین بودجه فقرا از بنی هاشم و منسوبان به آن حضرت را از خمس قرار داد و سهم آنان را قرین سهم خود و رسول فرمود تا زمینه تحقیر آنان را از بین ببرد؛ چون ممکن است برخی از مردم در پرداخت زکات به فقیران، نوعی برتری برای خود و حقارتی برای گیرنده احساس کنند. در حالی که در پرداخت خمس و آنچه به‌عنوان «وجه الاماره» تلقی شود، قضیه عکس آن است و برتری برای گیرنده است. علامه طباطبایی (ره) در المیزان آورده است: در روایات آمده است غرض خداوند از تشریح خمس، احترام اهل بیت رسول خدا بود. خداوند خواسته تا آنان محترم‌تر از آن باشند که چرک اموال مردم را بگیرند؛ و ظاهر این روایات این است که نکته مذکور را از آیه زکات که خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزكهم بها وصل عليهم ان صلواتك سکن لهم» گرفته شده باشد. چون تطهیر و تزکیه همیشه در چیزهایی است که چرک و آلودگی و مانند آن داشته باشند. وگرنه اگر این معنا در آیه زکات نبود و از آنجا گرفته نمی‌شد، در خود آیه خمس چنین معنایی وجود ندارد تا بگوییم از خود آیه گرفته شده است. (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۱۳۹-۱۴۰).

۳. به‌مانند بسیاری از فقهای دیگر، امام خمینی (ره) در باب فلسفه و وضع خمس می‌فرماید: وهوالذی جعله الله لمحمد وذريته كثرالله نسلهم المبارك عوضاً عن الزكاة التي او سآخ ایدی الناس اكراماً لهم؛ خمس آن است که خداوند تعالی، برای حضرت محمد و ذریه آن حضرت که خداوند نسل

مبارکشان را زیاد کند، عوض از زکات که او ساخ دست مردم است، واجب قرار داده است (امام خمینی، ۱۴۰۴، ج ۱: ص ۳۵۱).

۴. بر اساس برخی از روایات که شیخ حر عاملی در و سائل الشیعه آورده است، خمس برای تأمین بودجه هر کار خیری است که امام بخواهد انجام دهد و برای هر موردی که صلاح بدانند، مصرف کند: «فماکان لله فهو لرسوله یضعه حیث یشاء» (حرعاملی، ۱۳۸۷ هـ ج ۶، باب ۱، ح ۱۲).

۵. خمس و سیله‌ای برای رشد و کمال انسان محسوب می‌شود، همچنان که هر فرد با انجام دادن هر وظیفه‌ای، مرحله‌ای را انجام داده و خود را از گناهان پاک نموده و به سوی کمال ترقی می‌کند. چنان که امام رضا (ع) فرمود: «پرداخت خمس کلید جلب روزی و وسیله آمرزش گناهان است.» (حرعاملی، ۱۳۸۷ هـ ج ۶، باب ۳، ح ۲).

۶. تحقق احیای دین خدا و پیاده کردن حکومت اسلامی — که هدف اصلی این مکتب است — نیاز به بودجه مستقل و جدای از بودجه زکات دارد: «ان الخمس عوننا علی دیننا.» (حرعاملی، ۱۳۸۷ هـ ج ۶، باب ۳، ح ۲) خمس ثروت بسیار عظیمی برای تأمین هزینه‌های انقلاب جهت رسیدن به حکومت عدل الهی است. قدرت وجودی تشیع و زنده ماندن این مکتب در طول عصر حضور و غیبت، بر اساس خمس استوار بوده است. این توان به اهل بیت (ع) و علما — که وارثان آنان هستند، این توانایی را بخشید تا با فشار و اختناق دستگاه ظلم در راه خدا ایستادگی کنند.

۲-۵- جمع بندی:

از مجموع آنچه که تاکنون در باب فلسفه وضع زکات و خمس مطرح گردیده است می‌توان اینطور استنباط کرد که زکات و خمس دو ابزار بسیار مهم دولت برای رفع فقر هستند. دو ابزاری که از منابع مختلفی جمع‌آوری می‌شوند و دارای مصارف مشخصی هستند. در اینجا باید به نکته‌ای اشاره شود و آن این است که عده‌ای تصورشان از زکات و خمس این است که زکات و خمس صرفاً برای رفع فقر وضع شده‌اند. در حالی که باید گفت از مجموع روایات و آیات قرآن کریم و نیز از نظر حضرت امام (ره) اینگونه برداشت می‌شود که زکات و خمس صرفاً برای رفع فقر و کمک به زندگی فقرا نیست، هرچند هدف اصلی زکات رفع فقر و هدف اصلی خمس تأمین نیاز سادات نیازمند است. این دو درآمد می‌توانند برای غیر رفع فقر و بر اساس صلاحدید حاکم اسلامی نیز مورد استفاده قرار گیرد.

۳- گذری بر آرای فقهای فریقین در باب زکات و خمس

۳-۱- دیدگاه مشهور فقهای شیعه در باب شمول زکات

مشهور فقیهان امامی، بلکه اکثریت آنان معتقدند زکات در نه چیز، واجب است و این نه چیز عبارت است از: گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره. بزرگانی مانند شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، محقق حلی، شهیدین و بیشتر فقهای متأخر و معاصر، این قول را اختیار کرده و برخی بر آن ادعای اجماع کرده‌اند (عسکری، ۱۳۸۴، ص ۲۲). شیخ صدوق در کتاب المقنع می‌گوید زکات در نه چیز است: در گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره و پیامبر (ص) غیر از این موارد را بخشید (صدوق، ۱۳۷۷ ه.ق، ص ۴۸-۵۰).

در المقنعه تألیف شیخ مفید نیز آمده است: زکات فقط در نه چیزی واجب است که پیامبر (ص) فریضه زکات را در آن قرار داد و آن نه چیز عبارت است از: طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو و گوسفند و پیامبر (ص) غیر از این موارد را بخشید (مفید، ۱۴۱۰ ه.ق).
و بسیاری از فقهای دیگر که در این موضوع چنین نظری دادند و صاحب جواهر ذیل کلام محقق حلی در مورد وجوب زکات در اشیای نه‌گانه چنین می‌گوید:

«بلا خلاف أجده فيه بين المسلمين، فضلاً عن المؤمنين، بل هو من ضروريات الفقه، إن لم يكن من ضروريات الدين؛ والنصوص به مع ذلك متواترة كتواترها في أنه لا تجب فيما عدا ذلك»^۱ در این مورد، میان مسلمانان اختلافی نیافتم، چه رسد به این که میان شیعیان امامیه اختلافی وجود داشته باشد؛ بلکه می‌توان گفت: این مطلب اگر از ضروریات دین نباشد، حداقل از ضروریات فقه است و احادیث متواتری در این باره و هم چنین در مورد نفی وجوب زکات در غیر اشیای نه‌گانه وجود دارد (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۱۵، ص ۶۵).

۳-۲- دیدگاه غیر مشهور فقهای شیعه در باب زکات

در میان فقیهان امامی تعداد معدودی، قول مشهور را نپذیرفته و به وجوب زکات در مواردی به‌جز اشیای نه‌گانه قائل شده و یا بنا بر احتیاط، ترک آن را در این اشیا جایز ندانسته‌اند. عده‌ای نیز انحصار زکات در موارد نه‌گانه را پذیرفته‌اند اما تفسیر دیگری از برخی از موارد مانند نقدین نموده‌اند. حال با توجه به اهمیت موضوع و تفاوتی که در گفته‌های این دسته از فقیهان وجود دارد، نظرات اینان را در پنج قول جداگانه بررسی می‌کنیم.

۳-۲-۱- اختصاص موارد نه‌گانه به صدر اسلام

و جوب زکات در موارد نه‌گانه مربوط به آغاز نبوت پیامبر (ص) است. این قول به یونس بن عبدالرحمن از راویان بزرگ شیعه و از اصحاب امام رضا (ع) نسبت داده شده است. بنا بر نقل مرحوم کلینی در کافی یونس بن عبدالرحمن در تبیین این حدیث که پیامبر (ص) زکات را در نه چیز قرار داد و سایر موارد را بخشید، می‌گوید: این مطلب مربوط به آغاز نبوت پیامبر (ص) بود؛ همان گونه که نماز در آغاز بعثت، ده رکعت، بود و سپس پیامبر (ص) هفت رکعت به آن افزود، زکات را نیز ابتدا در نه چیز واجب کرد و سپس آن را در همه حبوبات قرار داد (کلینی، ۱۳۷۷ ق، ج ۳: ص ۵۰۹).

۳-۲-۲- وجوب زکات در مال التجاره

این قول به شیخ صدوق و پدرش نسبت داده شده است که قائل به وجوب زکات در مال التجاره بوده‌اند (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۱۵: ص ۷۲). شیخ طوسی نیز در مبسوط می‌نویسد: بنا بر نظر اصحاب ما زکات در مال التجاره واجب نیست، لکن عده‌ای از آنان گفته‌اند: در قیمت مال التجاره، زکات واجب است؛ لذا برای محاسبه با درهم و دینار قیمت گذاری می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷ ه.ق، ج ۲۹: ص ۱۶۳۵).

۳-۲-۳- قول ابن جنید اسکافی

علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه می‌گوید:

ابن جنید معتقد است زکات از محصول زمین‌های عشری از تمام چیزهایی که با قفیز پیمانه می‌شود، از قبیل گندم، جو، کنجد، برنج، ارزن، ذرت، عدس، سلت (جو پوست کنده) و سایر حبوبات، مثل خرما و کشمش گرفته می‌شود (حلی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۳: ص ۷۰). ایشان در جای دیگر از این کتاب می‌نویسد: ابن جنید زکات را در عسل، زیتون و روغنی که از زمین‌های عشری به دست می‌آید، واجب می‌دانسته است (حلی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۲، ص ۷۶).

۳-۲-۴- توسعه موارد وجوب زکات بنا بر صلاحدید حاکم اسلامی

بنابراین دیدگاه، موارد وجوب زکات به موارد نه‌گانه اختصاص ندارد، بلکه به دلیل تغییر و تحول در منابع و موارد ثروت و احتیاجات جوامع بشری در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، حاکم اسلامی می‌تواند به اقتضای مصلحت و نیاز جامعه اسلامی، موارد وجوب زکات را توسعه دهد. برخی از فقهای معاصر؛ از جمله شهید سید محمد باقر صدر، مرحوم علامه محمد تقی جعفری و آیت الله منتظری، این نظریه را پذیرفته و یا آن را محتمل دانسته‌اند.

شهید صدر ضمن تقسیم احکام اسلام به احکام ثابت و متغیر، اقدام حضرت علی (ع) در گرفتن زکات از اسب را از مصادیق احکام متغیر می‌داند و می‌گوید: این عنصر متغیر در احکام اسلام، آشکار می‌سازد که

زکات به‌عنوان یک نظریه اسلامی، به مال خاصی اختصاص ندارد، بلکه ولی امر مسلمین می‌تواند بر هر چه ضروری بداند، آن را انطباق دهد (صدر، ۱۳۹۰). آیت الله منتظری نیز در قالب یکی از راه‌های حل تعارض اخبار، این نظریه را به‌عنوان احتمال مطرح کرده است (منتظری، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۱: ص ۱۶۷). علامه جعفری نیز با انحصار زکات در اشیای نه‌گانه مخالفت کرده و می‌گوید: اگر زکات موارد مزبور نتوانست احتیاجات جامعه را برطرف کند، حاکم و پیشوای اسلامی می‌تواند مواد دیگری را مشمول مالیات قرار دهد و تعیین موارد و شرایط، مربوط به نظر او خواهد بود (جعفری، ۱۳۸۰). ضمناً برخی از فقهای معاصر با اینکه موارد وجوب زکات را منحصر در موارد نه‌گانه دانسته‌اند، معتقدند در هنگام ضرورت و در صورت نیاز جامعه اسلامی، ولی فقیه می‌تواند از باب عنوان ثانوی، زکات را به سایر اشیای توسعه دهد.

۳-۲-۵- وجوب زکات در پول‌های رایج

جمهور فقهای شیعه از متقدمین تا معاصرین قائل به وجوب زکات تنها در طلا و نقره با شرایط خاص هستند (عسکری، ۱۳۸۴، ص ۱۲۰). به عبارتی مشهور فقهای شیعه اعتقاد دارند که زکات بر طلا و نقره زمانی واجب است که اولاً این‌ها مسکوک باشند و ثانیاً به‌عنوان سکه معاملی مورد استفاده مردم قرار گیرد؛ اما یکی از مسائل مستحدثه‌ای که امروز بیش از گذشته حائز اهمیت شده است این است که آیا به پول نیز زکات تعلق می‌گیرد یا نه؟ به عبارتی آیا می‌توان از طلا و نقره الغاء خصوصیت کرد و زکات را در پول‌های رایج واجب دانست؟ یا اینکه آیا از طریق روایات می‌توان به وجوب زکات پول پی برد؟ عده‌ای تصور می‌کنند که عدم وجوب زکات در پول‌های رایج فعلی، مورد اجماع و اتفاق نظر فقهای اسلام می‌باشد در حالی که مسئله وجوب زکات در پول‌های اعتباری، از مسائل نو پیدایی است که در زمان‌های گذشته و نیز در عصر امامان معصوم (علیهم‌السلام) مطرح نبوده است و اساساً مردم در آن زمان، از چنین پول‌هایی تصور و شناختی نداشتند. از این رو، در کتب فقهی گذشتگان، این مسئله مورد بررسی قرار نگرفته است و نتیجه آن که، استناد به اجماع و اتفاق فقیهان در عدم وجوب زکات در پول‌های رایج، نادرست است (قائینی، ۱۳۸۴، ص ۱۴).

محمد جواد مغنیه می‌گوید: همه یا اغلب فقهای معاصر از باب جمود بر ظاهر نصوص زکات پول‌های طلا و نقره، معتقدند پول اگر از نوع کاغذ باشد - همان‌گونه که امروزه چنین است - زکات ندارد. ولی ما بر خلاف آنان، معتقدیم زکات شامل هر مال و پولی می‌گردد و نقدین در احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) به‌عنوان «وسیله» مطرح است نه «هدف»؛ چرا که نقدین تنها پول رایج در آن زمان بوده‌اند؛ و این، از نوع قیاس باطل نیست؛ زیرا از شرایط ماهوی قیاس باطل، ظنی (و نه یقینی) بودن علتی است که در آن اخذ شده است؛ در حالی که ما به یقین می‌دانیم علت زکات درهم و دینار، در پول‌های کاغذی نیز وجود دارد. پس این علت،

مانند علت منصوصه بوده و بلکه از آن نیز قوی‌تر است؛ بنابراین، حکم زکات از باب تنقیح مناط معلوم و قطعی است، نه از باب قیاس ظنی، که فقهای امامیه بر بطلان آن اتفاق نظر دارند (مغنیه، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۷۶).

آیت الله منتظری نیز پس از ذکر اقوال مختلف در این مسئله و بررسی ادله قائلان به وجوب می‌گوید: «بنا بر احتیاط، زکات در تمام اوراق مالی که به‌جای نقدین رایج شده، لازم است» (منتظری، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ص ۲۸۲). ایشان در کتاب الزکاء می‌گوید: در اینکه «آیا در اوراق مالی که امروزه بجای طلا و نقره بکار می‌روند مانند درهم و دینار و دلار تعلق می‌گیرد؟ دو وجه است: اول از این حیث که زکات تنها منحصر در ۹ چیز است از طریق اخبار مستفیض بلکه متواتر نقل شده است، پس تعلق نمی‌گیرد. دوم از این حیث که این اوراق در واقع حواله بر طلا و نقره است و طلا و نقره فی نفسه خصوصیتی در صدور حکم نداشته‌اند و اینکه موضوع در حقیقت نقد رایج بوده، لذا بر این‌ها نیز زکات تعلق می‌گیرد». دلایلی که منتظری در ادامه مطرح کرده است به شرح زیر است:

۱- برای اوراق مالی موضوعیت و قیمتی وجود ندارد، بلکه این‌ها حواله‌ای برای نقدین هستند و مالک آن‌ها در واقع مالک طلا و نقره است.^۱

۲- الغاء خصوصیت: به بیان اینکه بر طلا و نقره از این حیث که نقد رایج بوده‌اند زکات تعلق گرفته و اشیاء به واسطه این دو فلز قیمت‌گذاری می‌شوند و مالیت پیدا می‌کنند، پس موضوع در حقیقت نقد رایج متعارفی است که قیمت سایر اشیاء قائم به آن است.

۳- عمومات و اطلاق اولیه که حاکم بر ثبوت زکات در کلیه اموال است مانند:

○ جمع مضاف در قول الهی «خذ من اموالهم صدقه»

○ موصول در قول الهی «ومما رزقناهم ینفقون»

○ موصول در آیه انفقوا من طیبات ما کسبتم

علامه محمد تقی جعفری در این خصوص گوید:

به نظر می‌رسد معیار و ملاک اصلی در زکات نقدین، ارزش مبادله‌ای و جنبه پولی آن‌هاست و جنس درهم و دینار موضوعیت ندارد. در زمان‌های گذشته، دو فلز طلا و نقره، وسیله مبادله کالا و کار و درآمد بود و طلا

^۱ هر چند این نظریه در ابتدای امر مورد استناد قرار می‌گرفت، اما با تغییراتی که در نظام‌های پولی کشورهای مختلف رخ داد، عملاً ماهیتی دیگر به خود گرفت و امروز تقریباً کسی اوراق مالی را صرفاً نماینده طلا و نقره نمی‌داند و از طرفی برای این اوراق ارزش قائل هستند.

و نقره هم روی ارزش مبادله‌ای مورد استفاده قرار می‌گرفت. الآن اسکناس و اوراق بهادار همان کار را می‌کند؛ بنابراین زکات نقدین شامل اوراق نقدی (پول کاغذی) نیز می‌شود و دلیل این مدعا ملاکی است که از روایات در وجوب زکات درهم و دینار و طلا و نقره استفاده می‌کنیم و آن ملاک این است که تمام موضوع جنبه پول بودن و ارزش مبادله‌ای آن‌هاست، خواه طلا و نقره باشد یا چیز دیگر؛ مثل اسکناس و اوراق بهادار (جعفری، ۱۳۷۷).

۳-۳- دیدگاه فقهای شیعه در باب خمس

۳-۳-۱- موارد مشمول خمس در بین فقهای شیعه:^۱

فقهای شیعه با توجه به معنای لغوی غنیمت در آیه شریفه خمس و به استناد روایات و اجماع طائفه، موارد تعلق خمس را تا هفت مورد استقراء کرده‌اند که عبارت‌اند از: ۱. غنائم جنگی ۲. معدن ۳. گنج ۴. غوص ۵. درآمد کسب ۶. زمینی که ذمی از مسلمان بخرد ۷. مال حلال مخلوط به حرام. ممکن است برخی از مواردی که مطرح گردیده، در زمان حاضر موضوعیت نداشته باشد. شاید مهم‌ترین نوع از درآمدهایی که می‌تواند کاربرد داشته باشد، خمس ارباح مکاسب و خمس معادن باشد.

۳-۳-۲- خمس معادن:

اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را پرداخت کند. نصاب معدن بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی طلاست، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد. موادی که از معدن خارج شده است، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

از دیگر مسائلی که در خمس معدن باید به آن توجه کرد این است که اگر کسی از معدن چیزی به دست می‌آورد باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد. اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند اگر سهم هر کدام آن‌ها به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آن را بدهند.

^۱ رجوع کنید به تحریر الوسیله امام خمینی-رساله توضیح المسائل امام خمینی

نکته‌ای را که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که ارزش افزوده مواد معدنی استخراج شده باید به حد نصاب برسد و پس از کسر مخارج لازم است که خمس پرداخت شود؛ به عبارت دیگر ۲۰ درصد از ارزش افزوده معادن باید صرف خمس شود.

۳-۳-۳- خمس ارباح مکاسب

در اسلام مقرر است که یک پنجم از مازاد بر درآمد سالانه به خمس اختصاص داده شود. به عبارتی هر فردی پس از آنکه مخارج سالانه خود را در حد عرف انجام داد و در نهایت چیزی از درآمد سالانه او باقی ماند باید خمس آن را پرداخت کند.

با مطالعه مباحث خمس و با استفاده از فتاوی فقها روشن می‌شود:

(۱) درآمد مشمول خمس باید به شکل خالص مورد اندازه‌گیری قرار گیرد، یعنی باید پس از کسر هزینه‌های تحصیل آن محاسبه شود. چنانکه روایات عدیده‌ای با لفظ «الخمس بعد المونه» یعنی خمس بعد از کسر هزینه‌ها بر این مطلب دلالت می‌کند. اطلاق این روایات هزینه‌های تحصیل را نیز شامل می‌شود گرچه موضوع خمس فایده و غنیمت می‌باشد و فایده و غنیمت نیز عرفاً بر درآمد خالص (سود) اطلاق می‌شود ولی اینکه چه نوع هزینه‌هایی را می‌توان کسر کرد اغلب فقها در کتب فقهی خود در این بحث به آن اشاره‌ای نکرده‌اند.

(۲) بین درآمد سرمایه و درآمد ناشی از کار تفاوتی نیست.

(۳) خمس به درآمد تحقق یافته تعلق می‌گیرد نه درآمد تحقق نیافته.

۳-۳-۴- واحد مشمول خمس

خمس یکی از فرائض مالی است که متوجه هر مکلفی است لذا هر دارنده درآمدی باید خمس مال خود را بپردازد حتی بچه‌ای که بالغ نشده است و دارای درآمد است باید هنگام بلوغ خمس آن را بپردازد. مطابق اقوال بعضی از فقها به‌طور کلی خمس مقید به شرایط تکلیف نمی‌باشد. از این رو هرگاه جماعتی معدنی را استخراج کنند مطابق بعضی از فتاوی در صورتی خمس واجب می‌شود که سهم هر یک از شرکا از مقدار نصاب (۲۰ دینار) بیشتر باشد؛ بنابراین می‌توان واحد پرداخت کننده خمس را تحصیل کننده فردی درآمد تعریف کرد که طبق احکام شرعی هزینه زندگی بر عهده پدر است لذا در صورت عدم مشارکت سایر تحصیل کنندگان درآمد در یک خانواده (زن و فرزندان) در هزینه خانوار بایستی خمس درآمد خود را بپردازند.

همچنین در صورت مشارکت اعضاء خانواده واحد پرداخت کننده خمس را می توان خانوار در نظر گرفت که در این صورت هزینه زندگی خانوار را از مجموع درآمد اعضاء کسر کرده و باقی مانده مشمول خمس خواهد شد؛ بنابراین واحد پرداخت کننده خمس به طور اختیاری فرد صاحب درآمد و یا خانوار است که در این صورت سرپرست خانوار مسئولیت پرداخت را به عهده خواهد داشت.

۳-۳-۵- شیوه تقسیم خمس از منظر فقها^۱

از نظر فقهای شیعه خمس به دو قسمت تقسیم می شود: سهم امام و سهم سادات. از آنجایی که صدقه بر ذریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تحریم شده، مقرر گردیده است که حکومت اسلامی به جای صندوق صدقات، از خمس به آنان کمک کند. لذا سهم سادات در مورد رفع فقر و امور معیشتی فقرای از سادات مورد استفاده قرار می گیرد.

اما در مورد سهم امام همان گونه که از قرآن و روایات استفاده می شود، آن ها ملک شخصی پیامبر و امام نمی باشد، بلکه پیامبر و امام، مسئول تصرف در آن هستند و به اندازه نیاز شخصی می توانند تملک کنند. البته عده ای از علما اعتقاد دارند که این اموال مال شخصی امام محسوب می شود، اما نظر مشهورتر این است که ولایت امام، بر گرفتن و مصرف خمس است و به معنای ملکیت شخصی او نیست. مالکیت خدا نیز بر قسمتی از خمس (سهم امام) از مقوله مالکیت اعتباری است که عرف می تواند برای خدا اعتبار کند نه مالکیت شخصی، چرا که عقلای قوم چنین مالکیت شخصی را برای خدای متعال وضع نکرده اند. به گونه ای که اگر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در فروش اموال خمسی از ناحیه خدا وکالت داشته باشد با فروش آن، از مالکیت اعتباری خداوند خارج شده و بها و ثمن آن وارد ملکیت خدا شود؛ چنان که در مالکیت های شخصی و عرفی متداول چنین می باشد. مضاف بر این، مالکیت اعتباری برای خدا و رسولش توأم با هم معنا ندارد، خواه این نوع ملکیت در عرض هم باشند یا در طول هم قرار گرفته باشند^۲.

اما اگر مراد از آن، ملکیت تکوینی باشد از دایره موضوع بحث ما خارج می گردد، زیرا بحث ما در قلمرو احکام فقهی بر اساس اعتبارات عقلایی است، نه دقت های عقلی و فلسفی که در این گونه موضوعات زمینه مناسبی ندارد؛ چنان که قراین موجود نیز این معنا را تأیید می کند، زیرا خداوند احتیاجی به مال خمسی ندارد و آنچه از اموال در اختیار بشر است، مال خداست.

^۱ رجوع کنید به تحریرالوسیله امام خمینی

^۲ رجوع کنید به: کتاب البیع امام خمینی، ج ۳، ص ۲۲.

در صورتی که مالکیت به مفهوم اولویت در تصرف برای خدا و پیامبر باشد، اعتبار چنین مالکیتی برای خدا در این گونه موارد از نظر عقلاً مانعی ندارد، بلکه در نگاه آن‌ها معقول و معتبر خواهد بود؛ بنابراین کلمه «فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» یعنی این که صاحب اختیار و آن کسی که ولایت بر خمس دارد، حضرت حق می‌باشد. کلمه «لِلرَّسُولِ» نیز همین معنا را می‌رساند؛ یعنی رسول خدا هم ولایت در تصرف دارد، چرا که جزو اعتباریات عقلانی است و ادله خمس چنین امری را معقول می‌شمرد. همان گونه که وحدت سبک و سیاق نیز بر اولویت در تصرف دلالت و تأکید دارد، چرا که تفکیک میان مالکیت خدا و رسول در آیه خمس، خلاف ظاهر است و نمی‌توانیم مالکیت خدا را از باب اولویت در تصرف بر مالکیت اعتباری حمل کنیم، اما از واژه «لِلرَّسُولِ» و «لِذِي الْقُرْبَى» مالکیت شخصی استنباط نماییم. این نوع برداشت، خلاف ظاهر آیه است و حمل مفهوم آیه بر خلاف ظاهر، احتیاج به قرینه و دلیل قابل توجهی دارد، در صورتی که دلایل، خلاف آن را می‌رساند؛ بلکه چنین تفکیکی میان مالکیت خدا و رسول در این آیه، مخالف نصوص روایی و فتوای فقها نیز می‌باشد.

خمس اموال، نه به صورت بودجه حکومتی است که در هر عصر و زمان باید به حکومت عادل داده شود و نه جزء اموال شخصی امام معصوم و جانشینان آن‌هاست که بتوانند شخصاً تملک نمایند، بلکه امام و فقها، صاحب اختیار در گرفتن خمس و صرف قسمتی از آن در مصالح سادات و بخش اعظمی از آن در راه ترویج اسلام و تقویت حوزه‌های علمیه و... می‌باشند؛ چنان که سیره علمای صالح و مراجع عظام همواره بر این امر جاری بوده و تا ظهور امام عصر (عج) ادامه خواهد داشت.

به همین دلیل هنگامی که از امام رضا (علیه السلام) سؤال می‌شود آن چه مال خداست، در نهایت مال چه کسی است؟ می‌فرماید: آن چه مال خداست، مال رسول اوست: «و ما كان لرسول الله فهو للامام؛ و آن چه مال رسول الله است، پس آن، عیناً مال امام می‌باشد» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ص ۵۴۴).

در حدیثی دیگر علی بن راشد می‌گوید: به امام ابی الحسن الثالث گفتم: اموالی به ما می‌دهند و می‌گویند: برای ابو جعفر است که پیش ما باقی مانده، با آن اموال چه کنیم؟ امام فرمود: «ما كان لابی بسبب الامامة فهو لی و ما كان غیر ذلک فهو میراث علی کتاب الله و سنه نبیه؛ هر چیزی که به دلیل مقام امامت برای پدرم بوده، الان مال من است و هر چیزی که از ناحیه شخصی و غیر از منصب امامت از پدرم باشد، جزء میراث او محسوب می‌شود که طبعاً مطابق کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بین ورثه تقسیم می‌شود (حر عاملی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۵۳۷).

سهم امام همان گونه که از قرآن و روایات استفاده می‌شود، ملک شخصی پیامبر و امام نمی‌باشد، بلکه پیامبر و امام، مسئول تصرف در آن هستند.

امام خمینی (ره) نیز در کتاب ولایت فقیه تصریح می‌کند به این که خمس، یک نوع مالیاتی است که در اختیار حکومت اسلامی قرار می‌گیرد، چرا که سهم امام و سادات، یک ثروت کلانی است که بی‌شک برای سیر کردن شکم سادات فقیر و یتیم و درمانده، وضع و تشریح نشده است، ولی از آنجایی که صدقه بر ذریه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تحریم شده، مقرر گردیده است که حکومت اسلامی به جای صندوق صدقات، از صندوق خمس به آنان کمک کند و این، تبعیض نیست، بلکه می‌خواهد سادات از زکات واجب که مخصوص مستمندان غیر سادات است و می‌تواند در عمران و آبادانی بلاد اسلامی نقش اساسی داشته باشد، استفاده نکنند (امام خمینی، ۱۳۸۷).

۳-۴- نسبت زکات و خمس در دین اسلام

یکی از سؤالاتی که در مورد خمس و زکات مطرح است، بررسی نسبت آن‌هاست. در واقع سؤال اصلی این است که آیا خمس مقوله‌ای جدای از زکات است یا اینکه رابطه آن‌ها عموم و خصوص من وجه یا مطلق است؟ پاسخ به این سؤال دارای اهمیت زیادی است که در بخش بعدی به آن خواهیم پرداخت. به صورت بسیار مختصر، برخی از پژوهشگران اسلامی گفته‌اند «زکات» دو معنا دارد، یکی معنای خاص که در عرف اسلامی به آن زکات گفته می‌شود و در نه چیز یا بیشتر با نصاب خاص، پرداخت آن فرض و لازم است. در حال حاضر زکات به معنای خاص آن شامل انعام ثلاثه، نقدین و غلات اربعه می‌شود؛ اما زکات یک معنای عام نیز دارد که شامل تمامی پرداخت‌های واجب مالی مانند صدقه، خمس و... می‌گردد. دلیل این سخن را علامه عسکری در معالم المدرستین نامه پیامبر (ص) به پادشاهان حیره می‌داند:

بپردازید زکات را از غنیمت‌ها، خمس خدا و رسول و آن چه خداوند از صدقه بر مؤمنان واجب گردانیده است (علامه عسکری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۹۷).

این روایت خمس را نوعی زکات می‌داند و برای زکات یک معنای عام قائل است که شامل هر نوع صدقه واجبی که خداوند بر مؤمنان فرض کرده است، می‌شود. در واقع بر اساس این دیدگاه، عنوان عام زکات شامل همه واجبات مالی می‌شود که برخی از آن‌ها ۱۰ درصد (مانند زکات غلات دیمی) و برخی ۵ درصد (مانند زکات غلات آبی) و برخی ۲۰ درصد (مانند خمس) و امثال آن هستند. در واقع خمس یک نصاب از زکات است که مقدار آن ۲۰ درصد از و شامل ارباح مکاسب، معدن و امثال آن می‌شود.

۳-۵- جمع بندی

بخشی که گذشت به مسئله زکات از منظر فریقین پرداخت. به عقیده اکثر فقهای شیعه زکات در موارد نه‌گانه واجب است و در غیر از آن مستحب است. با این وجود فقهای زیادی در شیعه وجود دارند که به نظریه مشهور را نپذیرفته‌اند و موارد دیگری از جمله، پول، مال‌التجاره و امثال آن را مشمول زکات دانسته‌اند. در بین اهل سنت نیز اگر چه دیدگاه فقهای ایشان در خصوص موارد وجوب زکات، یکسان نیست، لکن اکثر آنان زکات را در بیشتر از اشیای نه‌گانه واجب دانسته‌اند. برخی در املاک و مستغلات، برخی در وسایل نقلیه و برخی در درآمد حاصل از شغل‌های مختلف را مشمول زکات دانسته‌اند. برخی از علمای معاصر اهل سنت نیز تلاش کرده‌اند متعلقات زکات را با نیازها و مقتضیات زمان انطباق دهند و از این رو تعیین موارد وجوب آن را از اختیارات حاکم اسلامی دانسته‌اند که این رویکرد در بین فقهای شیعه نیز طرفدار دارد.

۴- تشکیک در کارایی زکات و ارائه فرضیه‌های پاسخگو

اسلام کارویژه‌های اجتماعی و اقتصادی بسیار مهمی برای زکات تعیین نموده است. از رفع فقر به‌عنوان مهم‌ترین کارویژه زکات تا کارویژه‌های دیگری از قبیل ساخت مدرسه، بیمارستان و هر آنچه که مسئولان جامعه اسلامی صلاح بدانند. طبیعی است پرداختن به چنین اموری مستلزم در اختیار داشتن منابع درآمدی سرشاری است؛ اما تحقیقات تجربی دلالت بر آن دارد که ظرفیت بالقوه زکات با فرض انحصار در موارد نه‌گانه (نظریه مشهور در بین فقهای شیعه) بسیار ناچیز است و با آن کارویژه‌ای که اسلام برای آن تعریف کرده است، هیچ سنخیتی ندارد. مخصوصاً اینکه با گذشت زمان و حرکت به سمت دآمداری‌های صنعتی، میزان زکات انعام ثلاثه نیز به صفر می‌گراید و همچنین طبق نظر مشهور بر پول‌های امروزی زکاتی تعلق نمی‌گیرد و لذا زکات نقدین نیز صفر است (زمانی فر، ۱۳۸۲ و کاشیان، ۱۳۸۹). بر اساس محاسبات صورت گرفته در بهترین شرایط، ظرفیت بالقوه زکات برابر است با آماري که در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۱: ظرفیت بالقوه زکات در اقتصاد ایران				
ارقام به میلیارد تومان				
سال	زکات غلات اربعه	زکات انعام ثلاثه	زکات فطره	زکات نقدین (نظر مشهور)
۱۳۸۷	۸۷	۵۸	۷۴	۰
۱۳۸۸	۹۳	۷۳	۹۴	۰
۱۳۸۹	۱۰۹	۸۵	۹۵	۰
۱۳۹۰	۱۳۵	۹۶	۱۲۷	۰
۱۳۹۱	۲۱۳	۱۴۳	۱۶۳	۰

مأخذ: کاشیان، ۱۳۸۹ (بروزرسانی محاسبات)

محاسبات فوق نشان می‌دهد که مجموع درآمدهای حاصل از زکات به نسبت نیازهای کشور و کارویژه‌ای که برای زکات تعریف شده است، مقدار چندانی نیست. حال سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا عدم کفایت درآمدهای حاصل از زکات در موارد نه‌گانه با آنچه که در روایات آمده است (مبنی بر بسندگی زکات در رفع فقر) منافات ندارد؟ مسئله‌ای که از آن به‌عنوان تشکیک در کارایی زکات یاد می‌شود. برای پاسخ دادن به این سؤال فرضیه‌های مختلفی مطرح شده است که هر یک از آن‌ها را ذیلاً بحث می‌کنیم:

۴-۱- فرضیه اول:

زکات در موارد نه‌گانه برای رفع فقر کفایت نمی‌کند و لذا باید سراغ نظریه‌های غیر مشهور فقهای شیعه رفت و دایره مواردی که زکات بر آنها تعلق می‌گیرد گسترش داد و بعد بسندگی آنها را برای رفع فقر آزمود.

ممکن است اینگونه استدلال شود که چون درآمد حاصل از زکات برای رفع فقر کفایت نمی‌کند، لازم است که نظریه تعمیم موارد مشمول زکات را مطرح نموده و از آن برای رفع این تعارض استفاده نماییم. البته دلیل اصلی نظریه تعمیم، صرفاً کمبود منابع موارد نه‌گانه نیست، بلکه با استناد به ادله شرعی و بدون توجه به این موضوع نیز برخی قائل به نظریه تعمیم شده‌اند که در بخش فقهی این فصل، به نظر این دسته از فقها اشاره شد و فقهایی که قائل به نظریه تعمیم زکات هستند مطرح گردید. با این وجود بر اساس این فرضیه، مساله اصلی این است نظریه تعمیم می‌تواند نیازهای کشور را در رفع فقر برطرف نماید.

۴-۲- فرضیه دوم:

زکات به معنای خاص در موارد نه‌گانه انحصار دارد و به معنای عام برای رفع فقر که همان هدف اصلی وضع زکات است کفایت می‌کند.

طبق این فرضیه زکات یک معنای عام دارد و یک معنای خاص^۱. زکات به معنای عام شامل خمس، زکات در موارد نه‌گانه، زکات فطره و کفارات است و آنچه در قرآن و برخی از روایات آمده است ناظر به همین معنا است. زکات به معنای خاص نیز فقط زکات در موارد نه‌گانه را شامل می‌شود. طبق این فرضیه آنچه که برای رفع فقر کفایت می‌کند زکات به معنای عام است و شامل خمس نیز می‌شود. تحقیقات تجربی در این باره نشان داده است که زکات و خمس در کنار هم برای رفع فقر کفایت می‌کنند (کاشیان، ۱۳۸۹). بر اساس محاسبات صورت گرفته، مقادیر درآمدهای بالقوه حاصل از زکات به معنای عام به صورت زیر است:

^۱ در بخش فقهی این تحقیق، به این موضوع با عنوان نسبت خمس و زکات در دین اسلام پرداخته شد.

جدول ۲: ظرفیت بالقوه خمس در اقتصاد ایران طی سال‌های ۸۰ تا ۸۹

(ارقام به میلیارد ریال)

سال	خمس ارباح مکاسب	خمس بخش نفت و گاز	خمس معادن	جمع زکات بالقوه بدون فطره ^۱	زکات فطره	مجموع
۱۳۸۰	۲۹۸۵۱	۲۲۳۰۵	۹۲۳	۴۸۰	۱۷۴	۵۳۷۳۳
۱۳۸۱	۴۵۴۰۸	۳۲۸۳۰	۱۰۱۲	۶۰۸	۲۱۹	۸۰۰۷۷
۱۳۸۲	۵۸۵۷۲	۴۱۴۹۶	۱۱۵۴	۷۴۵	۲۵۷	۱۰۲۲۲۴
۱۳۸۳	۸۳۵۵۵	۶۰۷۰۵	۱۹۳۰	۸۶۱	۲۹۶	۱۴۷۳۴۷
۱۳۸۴	۱۰۹۱۷۲	۸۳۷۲۹	۲۷۰۰	۱۰۰۴	۳۲۹	۱۹۶۹۳۴
۱۳۸۵	۱۰۶۴۵۵	۹۸۶۳۸	۳۳۳۳	۱۲۲۷	۴۴۹	۶۱۴۲۹۲
۱۳۸۶	۱۵۷۳۹۵	۱۳۱۱۹۰	۴۴۴۲	۱۵۲۱	۵۴۷	۲۹۵۰۹۵
۱۳۸۷	۱۸۲۰۴۱	۱۳۴۷۰۶	۵۵۵۰	۱۷۵۶	۷۴۰	۳۲۴۷۹۳
۱۳۸۸	۱۶۳۸۰۵	۱۲۳۱۰۸	۵۳۳۲	۲۱۵۴	۹۳۹	۲۹۵۳۳۸
۱۳۸۹	۲۵۱۵۳۲	۱۵۹۹۸۷	۷۷۴۷	۲۵۱۹	۹۵۲	۴۲۲۷۳۷
۱۳۹۰	۳۸۵۰۳۰	۲۲۵۰۲۵	۹۵۶۵	۲۳۱۰	۱۲۷۰	۶۲۳۲۰۰
۱۳۹۱	۳۵۹۵۵۲	۱۵۰۱۵۵	۱۵۷۸۰	۳۵۶۰	۱۶۳۰	۵۳۰۶۷۷

مأخذ: کاشیان، ۱۳۸۹ (به‌روزرسانی محاسبات)

چنانچه بخواهیم این مقادیر درآمدی را با درآمدهای مالیاتی مقایسه نماییم، می‌توانیم برآورد بسیار خوبی از آن ظرفیت بالقوه وجوهات شرعی داشته باشیم.

جدول ۳: مقایسه درآمد حاصل از خمس و درآمد مالیاتی دولت برای سال‌های ۸۰ تا ۹۱

ارقام به میلیارد ریال

سال	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱
مجموع منابع مالی اسلامی (بالقوه)	۱۰۲۲۲۴	۱۴۷۳۴۷	۱۹۶۹۳۴	۲۴۲۴۱۴	۳۲۴۵۸۳	۳۵۸۱۸۱	۳۴۳۸۹۹	۴۵۴۴۳۷	۶۲۳۲۰۰	۵۳۰۶۷۷
درآمد مالیاتی دولت (بالفعل)	۶۵۰۹۹	۸۴۴۲۱	۱۳۴۵۷۴	۱۵۱۶۲۰	۱۹۱۸۱۵	۲۳۹۷۴۱	۳۰۰۰۴۰	۲۱۰۰۰۰	۲۸۰۰۰۰	۳۹۷۸۴۰
ظرفیت بالقوه مالیات	۱۶۸۱۴۰	۲۱۹۸۰۲	۲۹۱۶۰۴	۳۷۲۹۷۹	۴۶۷۸۴۱	۵۸۴۷۳۴	۷۳۱۸۰۴	۵۱۲۱۹۵	۶۸۲۹۲۶	۷۰۳۴۱۰

مأخذ: کاشیان، ۱۳۸۹ و آمار بانک مرکزی ایران، عرب‌مازار (۱۳۸۷)^۲ (همراه با به‌روزرسانی محاسبات)

^۱ آمار دقیق در مورد زکات فطره بالفعل وجود ندارد.

^۲ محاسبات صورت گرفته برای برآورد مالیات تا سال ۱۳۸۵ موجود است. آمار سال‌های بعدی با تقریب و با استفاده از متوسط میانگین سال‌های گذشته محاسبه شده است.

۳-۴- فرضیه سوم:

زکات منحصر در موارد نه‌گانه (انعام ثلاثه، غلات اربعه و نقدین) است و نیز مراد معنای خاص آن است، اما آنچه که از نقدین در کلام اهل بیت و به دنبال آن فقها آمده است شامل پول‌های رایج نیز می‌شود. طبق این فرضیه زکات منحصر در موارد نه‌گانه است اما نقدین شامل پول‌های رایج نیز می‌شود. این مسئله بر خلاف قول مشهور فقهای شیعه است که اعتقاد دارند نقدین باید اولاً مسکوک باشد و ثانیاً به‌عنوان سکه معاملی استفاده شود.

بر خلاف فرضیه اول که مخالف نظریه مشهور در فقه شیعه است، فرضیه حاضر به نظریه مشهور نزدیک‌تر است. چرا که زکات را در موارد نه‌گانه منحصر می‌داند، ولی قائل به آن است که منظور از نقدین در کلام فقها، شامل پول‌های رایج نیز می‌شود. با در نظر گرفتن این فرض، تحقیقات تجربی به محاسبه زکات بالقوه پول بر اساس دو فرض مانده‌های سپرده بانکی و فرض اسکناس در دست مردم می‌پردازد و نشان می‌دهد که بر اساس فرض شمول زکات بر مانده سپرده‌های بانکی (به عنوان زکات بر پول)، زکات بالقوه پول قابلیت زیادی برای رفع فقر دارد و می‌تواند سطح زندگی دهک اول و دوم را به ترتیب به سطح زندگی دهک دوم و سوم برساند (کاشیان، ۱۳۹۳). ضمن اینکه این تحقیق نشان می‌دهد که بر مبنای مانده اسکناس‌ها، میزان زکات پول بسیار ناچیز خواهد بود. محاسبات تحقیقات تجربی که با آمار ارائه شده در فرضیه دوم قابل مقایسه است به شرح زیر می‌باشد:

جدول ۴: ظرفیت بالقوه زکات پول			
ارقام به میلیارد تومان			
۱۳۸۹	۱۳۸۸	۱۳۸۷	محاسبه بر اساس
۶۲۴۳	۴۹۶۴	۳۹۱۶	مانده سپرده‌های بانکی
۱۶۹	۱۴۹	۱۱۶	مانده اسکناس
شعبانی، کاشیان (۱۳۹۲)			

نکته دیگری که لازم است در اینجا بیان شود این است که فرض دوم و سوم قابل جمع هستند، به این معنا که این امکان وجود دارد که معنای زکات را عام بدانیم و آن را شامل خمس نیز بدانیم. ضمن اینکه هم زمان نقدین را مشمول پول‌های رایج نیز بدانیم. در این صورت مقدار زکات بسیار زیاد خواهد شد. حتی این دو فرض با فرض اول نیز قابل جمع هستند. به این معنا که علاوه بر تعمیم معنای زکات نقدین به پول‌های رایج و تعمیم معنای زکات که شامل خمس و سایر واجبات مالی شود، می‌توان دایره موارد شمول زکات را تعمیم داد و به بیش از موارد ۹ گانه اشاره کرد. در این صورت میزان ظرفیت بالقوه زکات بسیار بالا خواهد بود.

فرض اصلی رساله حاضر، نظریه امام خمینی می باشد که در حال حاضر منطبق با نظریه مشهور فقهای شیعه است، به این معنا که زکات در موارد نه‌گانه منحصر است و در شرایط حاضر نقدین مشمول زکات نمی‌شود. ضمن اینکه فرض دارد معنای زکات عام است و شامل هر نوع واجب مالی می‌شود. بر اساس این فرض الگوی یکپارچه سازی طراحی خواهد شد. امتیاز این رویکرد این است که مدل طراحی شده بر اساس فرض فوق این قابلیت را دارد که به نظریه‌های غیر مشهور نیز تعمیم یابد؛ یعنی اگر الگوی یکپارچه سازی بر اساس نظریه‌های مشهور طراحی شود، قابلیت تعمیم به نظریه‌های غیر مشهور نیز دارد.